

املا

۱- در عبارت «چون مضمون ضمائر این طایفه را می دانست ایشان را به انواع تحذیر از آن اندیشه منع می کرد. پس هریک با کینه‌ای در سینه مسطور ترک مواصلت او کردند. سپس تفرق و اختلاف به تعلق و اعتلاف مبدل گشت و فرمان او را منابع گشتند.» چند غلط املایی هست؟ (سراسری هنر ۸۵)

یک (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴)

۲- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟
«به حال خردمند آن لایق‌تر که همیشه طلب آخرت را بر دنیا مقدم شمرد. چه، هرکه همت او از طلب دنیا قاصرتر، حسرات او به وقت مفارقت آن اندک‌تر؛ و آن که سعی او به مصالح دنیا مصروف باشد، زندگانی بر او وبال گردد و از ثواب آخرت بماند.»

یک (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴)

آرایه‌های ادبی

۳- ترتیب قرار گرفتن ابیات به لحاظ داشتن آرایه‌های «ایهام، حسن تعلیل، تلمیح و تشبیه» کدام است؟ (سراسری ریاضی ۹۱)^۱

الف) خون دل مشتاقان خورده‌ست لب لعلت	ب) ای نسیم سر زلفت دم جان بخش مسیح	ج) نخواهم دامن مهرت ز دست دل رهاکردن	د) گو مکن شور و مگن کوه به تلخی فرهاد
۱) ب، الف، د، ج	۲) ج، الف، د، ب	۳) ج، د، الف، ب	۴) د، ج، ب، الف

۴- در همی ابیات به جز بیت نوعی «جناس» به کار رفته است. (سراسری زبان ۸۵)

۱) هیچ یادم نرود این معنی	۲) قـدر استاد نکـو دانستـن	۳) گفت استاد مبر درس از یاد	۴) پس مرا منت از استاد بود
---------------------------	----------------------------	-----------------------------	----------------------------

فراابت معنایی

۵- متن زیر با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟
«آن چه در این نی آوازی پدید می آورد، کشش انسان آگاه به سوی پروردگار، به سوی کل و حقیقت هستی است و در حقیقت، این «نی عشق» را پروردگار می نوازد و فریاد مولانا هنگامی از نی وجودش برمی خیزد که جذبه‌ی حق بر او اثر می گذارد.»

۱) یار از پرده هویدا شد و یاران غافل	۲) ذره‌ی خاکم و در کوی توام جای خوش است	۳) شبم از روشن دلی آینه‌ی خورشید شد	۴) با بال شوق ذره به خورشید می رسد
--------------------------------------	---	-------------------------------------	------------------------------------

۶- بیت «سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق» با کدام بیت تناسب معنایی ندارد؟ (سراسری فارح از کشور ۸۷)

۱) پای نهم در عدم بو که به دست آورم	۲) حدیث عشق جانان گفتنی نیست	۳) کجاست هم نفسی تا به شرح عرضه دهم	۴) دردی نبوده را چه تفاوت کند که من
-------------------------------------	------------------------------	-------------------------------------	-------------------------------------

۷- مفهوم بیت «خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان / کی کند این جا مقام مرغ کز آن بحر خاست» کدام است؟ (سراسری انسانی ۸۳)

۱) به صوت خوش چو حیوان است مایل	۲) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست	۳) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش	۴) کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
---------------------------------	-----------------------------------	------------------------------------	-----------------------------------

۱. همان گونه که در مقدمه‌ی کتاب بیان شد، سؤال‌های آرایه‌ای که در طرح آن‌ها از ابیات خارج از کتاب استفاده شده است (که اکثریت تست‌ها را در بر می گیرند)، به جای آن که یکبار در بخشی جداگانه مطرح شوند، در درس‌های مختلف کتاب پخش شده‌اند تا در هر درس چند تست آرایه وجود داشته باشد (حتی درس‌هایی که اصلاً سهمیه‌ای در کنکور نداشته‌اند) تا با تمرین مداوم در همه‌ی آرایه‌ها مهارت لازم را به دست آورید. ترتیب طرح آرایه‌ها در این کتاب هم مطابق با روند مطرح شدنشان در کتاب‌های درسی است، یعنی مثلاً تستی که در آن آرایه‌ی ایهام مطرح شده است حتماً پس از درس ۱۲ سال دوم (که بیاموزیم ایهام در آن درس مطرح شده است) قرار گرفته است (آرایه‌هایی که در سال اول آمده‌اند مانند تشبیه و استعاره از همان ابتدای سال دوم در کتاب قرار گرفته‌اند) و پس از آن درس نیز تا آخرین درس کتاب پیش به تناسب سؤال‌های آن آرایه تکرار شده‌اند. بنابراین مطالعه‌ی مباحث آرایه مطابق با ترتیب کتاب‌های درسی (اول کتاب دوم، بعد کتاب سوم و در آخر کتاب پیش) مناسب‌تر از مطالعه‌ی آن مطابق با نظم این کتاب است.

۸- مفهوم عبارت «كُلُّ شَيْءٍ يَرِجُّ إِلَىٰ أَوَّلِهِ» در کدام بیت وجود ندارد؟

- ۱) سیر جسم خشک بر خشکی فتاد
- ۲) مادر فرزند جویان وی است
- ۳) دل تو را در کوی اهل دل کشد
- ۴) جان گشوده سوی گردون بال‌ها

(سراسری ریاضی ۸۷)

سیر جان پا در دل دریا نهاد
اصل‌ها مر فرع‌ها را در پی است
تن تو را در حبس آب و گل کشد
تن زده اندر زمین چنگال‌ها

۹- مفهوم بیت «ما ز دریاییم و دریا می‌رویم / ما ز بالاییم و بالا می‌رویم» با کدام بیت تناسب ندارد؟

- ۱) ماهی از دریا چو در صحرا فتد
- ۲) به اصل باز شود فرع و هست نزد خرد
- ۳) جزو جهان است شخص مردم روزی
- ۴) سیری طلب مکن که کس اندر نشیب خاک

(سراسری ریاضی ۸۸)

می‌تپد تا باز در دریا فتد
مر این حدیث مسلّم هم این مثل مضروب (=زده شده)
باز شود جزو بی‌گمان به سوی کل
جز تشنه لب نیامد و جز ناشتا نشد

۱۰- مفهوم بیت «ما ز دریاییم و دریا می‌رویم / ما ز بالاییم و بالا می‌رویم» با کدام بیت تناسب دارد؟

- ۱) همچو مریم سوی خرمابن رویم
- ۲) ما ز گردون سوی مادون آمدیم
- ۳) برنشین ای عزم و منشین ای امید
- ۴) دود و بویی می‌رسد از عرش غیب

(سراسری هنر ۸۸)

زان که خرمایی ندارد شاخ بید
باز ما را سوی گردون برکشید
کز رسولانش پیاپی شد نوید
ای نهانان سوی بوی آن پرید

۱۱- مفهوم بیت «سرّ من از ناله‌ی من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست» با کدام گزینه متناسب است؟

- ۱) حال من اکنون برون از گفتن است
- ۲) ای گل فروش گل چه فروشی به جای سیم
- ۳) گفت: آن یار کزو گشت سر دار بلند
- ۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهانند

(سراسری زبان ۸۱)

این چه می‌گویم نه احوال من است
وز گل عزیزتر چه ستانی به سیم گل
جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
از نکبت خود نیست به هر حال جدا گل

۱۲- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- ۱) ای درد و غم تو راحت دل
- ۲) دردم از یار است و درمان نیز هم
- ۳) همچو نی زهری و تریاقی که دید؟
- ۴) دردی است درد عشق که هیچش طیب نیست

(سراسری زبان ۹۰)

هم مرهم و هم جراحت دل
دل فدای او شد و جان نیز هم
همچو نی دم‌ساز و مشتاقی که دید؟
گر دردمند عشق بنالد غریب نیست

۱۳- بیت «بگو ای نای حال عاشقان را / که آواز تو جان می‌آزماید» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

- ۱) روزها گر رفت گو رو باک نیست
- ۲) هر که جز ماهی ز آبش سیر شد
- ۳) نی حدیث راه پر خون می‌کند
- ۴) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

(سراسری هنر ۸۷)

تو بمان ای آن‌که چون تو پاک نیست
هر که بی‌روزی است روزش دیر شد
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
لیک کس را دید جان دستور نیست

۱۴- «آن را که خبر شد خبری باز نیامد» با همی ابیات به‌جز بیت قرابت مفهومی دارد.

- ۱) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- ۲) سخن ماند از تو همی یادگار
- ۳) کسی را در این بزم ساغر دهند
- ۴) از تن دوست در سرای مجاز

(سراسری تهری ۱۵)

مر زبان را مشتري جز گوش نیست
سخن را چنین خوارمایه مدار
که داروی بی‌هوشی‌اش در دهند
جان برون آید و نیاید راز

۱۵- بیت «زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) بگفتم روز بی‌گاه است و ره بس دور گفتارو
- ۲) در غم ما روزها بی‌گاه شد
- ۳) روزها گر رفت گو رو باک نیست
- ۴) طوفان نوح را به نظر درنیورد

(سراسری خارج از کشور ۸۶)

به من بنگر به ره منگر که من ره را نوردیدم
روزها با سوزها هم‌راه شد
تو بمان ای آن‌که چون تو پاک نیست
شور محبتی که در آب و گل من است

۱۶- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- ۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
- ۲) طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک
- ۳) پیش زاهد از رندی دم مزن که نتوان گفت
- ۴) راز درون پرده ز رندان مست پرس

(سراسری خارج از کشور ۹۱)

پس سخن کوتاه باید والسلام
چو درد در تو نبیند که را دوا بکنند؟
با طیب نامحرم حال درد پنهانی
کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را

۱۷- مفهوم همه‌ی ابیات به استثنای بیت با یکدیگر تناسب دارد.

- ۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
- ۲) بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
- ۳) با نیم‌پختگان نتوان گفت سوز عشق
- ۴) پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش

(سراسری انسانی ۹۰)

پس سخن کوتاه باید والسلام
صوفی نشود صافی تا درنکشد جامی
خام از عذاب سوختگان بی‌خبر بود
که مگو حال دل سوخته با خامی چند

(سراسری ریاضی ۸۷)

۱۸- بیت «درنیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

- ۱) سعدی سخن یار نگوید بر اغیار
- ۲) پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش
- ۳) فردا به داغ دوزخ ناپخته‌ای بسوزد
- ۴) هرکه در آتش نرفت بی‌خبر از سوز ماست

هرگز نبرد سوخته‌ای قصه به خامی
که مگو حال دل سوخته با خامی چند
کامروز آتش عشق از وی نبرد خامی
سوخته داند که چیست پختن سودای خام

(سراسری تهرپی ۸۷)

۱۹- مفهوم بیت زیر در کدام گزینه وجود ندارد؟

- «در نیابد حال پخته هیچ خام»
- ۱) تا نسوزد برنیاید بوی عود
 - ۲) فریاد من از سوختگی‌هاست چو آتش
 - ۳) دردا که بیخیم در این سوز نهانی
 - ۴) آتش روی تو زین گونه که در خلق گرفت

پس سخن کوتاه باید والسلام»
پخته داند کاین سخن با خام نیست
چون باده ز خامی نبود جوش و خروشم
و آن را خبر از آتش ما نیست که خام است
عجب از سوختگی نیست که خامی عجب است

(سراسری ریاضی ۸۱)

۲۰- در همه‌ی ابیات به جز بیت کلمه‌ای وجود دارد که به شیوه‌ی نمادین و تمثیلی بر عاشق و عارف واصل دلالت می‌کند.

- ۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
- ۲) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
- ۳) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- ۴) هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد

پس سخن کوتاه باید والسلام
تا بگویم شرح درد اشتیاق
مر زبان را مشتری جز گوش نیست
هر که بی‌روزی‌ست روزش دیر شد

سنجش

آرایه‌های ادبی

۲۱- با توجه به بیت «به راه اندر شتاب تو چنان باد / که گردت را نیابد در جهان باد» کدام گزینه نادرست است؟

(آزمایشی سنپش ۸۴)

- ۱) بیت ردیف دارد
- ۲) آرایه‌ی کنایه در بیت وجود دارد.
- ۳) آرایه‌ی جناس تام در بیت مشاهده می‌شود.
- ۴) هر دو کلمه‌ی پایانی مصراع‌ها کلمات قافیه‌اند.

(آزمایشی سنپش ۸۱)

۲۲- در کدام گزینه آرایه‌ی «جناس» وجود دارد؟

- ۱) پرده‌هایش پرده‌های ما درید
- ۲) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
- ۳) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- ۴) هر که جز ماهی ز آبش سیر شد

فراابت معنایی

۲۳- مفهوم سخن مشهور «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» با کدام گزینه متناسب است؟

(آزمایشی سنپش ۹۰)

- ۱) تواز خاکی به سان خاک تن در ده در این پستی
- ۲) بدین زور و زر دنیا چو بی‌عقلان مشو غره
- ۳) پس اکنون گر سوی دوزخ گرای بس عجب نبود
- ۴) سر البارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون؟

مگر گردی چو جان و عقل هم والی و هم والا
که این آن نوبه‌اری نیست کش بی‌مهرگان بینی
که سوی کلّ خود باشد همیشه جنبش اجزا
به مرو آ تا کنون در گل تن البارسلان بینی

(آزمایشی سنپش ۹۱)

۲۴- کدام گزینه، با مصراع «محرم این هوش جز بی‌هوش نیست» ارتباط معنایی ندارد؟

- ۱) قصه‌ی سوز دل پروانه را از شمع پرس
- ۲) کتاب مشکلات عشق من نحو دگر باشد
- ۳) بی‌بهره هیچ ذره ز خورشید عشق نیست
- ۴) چندت کنم حکایت شرح این قدر کفایت

شرح آن آتش ندارد جز زبانی سوخته
نمی‌فهمد به جز مجنون دگر کس شرح احوالم
زیرا که نور عشق به ذرات ملحق است
باقی نمی‌توان گفت الا به غمگساران

(آزمایشی سنپش ۸۸)

۲۵- مولوی در کدام بیت می‌گوید که «هرکسی از عشق بی‌بهره باشد، روزگارش تباہ و بیهوده می‌شود»؟

- ۱) نی حریف هرکه از یاری برید
- ۲) در غم ما روزها بی‌گاه شد
- ۳) هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد
- ۴) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست

پرده‌هایش پرده‌های ما درید
روزها با سوزها همراه شد
هرکه بی‌روزی است روزش دیر شد
مر زبان را مشتری جز گوش نیست

- ۱) چون نباشد عشق را پروای او
- ۲) چون که گل رفت و گلستان درگذشت
- ۳) هر که او از هم‌زبانی شد جدا
- ۴) هر که را جامه ز عشقی چاک شد

- ۱) در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند
- ۲) راز درون پرده ز رندان مست پرس
- ۳) چهره‌ی خندان شمع آفت پروانه شد
- ۴) آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت

تألیفی

لغت

۲۸- کلمات «حریف، مستور، بی‌گاه، ظن» در کدام گزینه به ترتیب و به درستی معنی شده‌است؟

- ۱) نگهبان، نوشته‌شده، بی‌موقع، خیال
- ۲) رقیب، مخفی، بدون زمان، گمان
- ۳) همدل، پنهان، ناپهنگام، باطل
- ۴) همدم، پوشیده، دیر، حدس

۲۹- معانی «دستور» و «اشتیاق» به ترتیب در ابیات «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست» و «سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق» در کدام گزینه آمده‌است؟

- ۱) راهنما - میل انسان است به دیدار دنیا به واسطه‌ی فیض الهی
- ۲) اجازه - کشش روح خداجو در راه شناخت خداوند و ادراک حقیقت هستی
- ۳) فرمان - میل قلب است به دیدار محبوب به واسطه‌ی فیض الهی
- ۴) وزیر - کشش معشوق است به سوی درک عاشق

۳۰- معنای «پرده» در کدام بیت با بقیه متفاوت است؟

- ۱) منگر سوی گروهی که چو مستان از خلق
- ۲) پردی بر خویشان از بی‌خردی می‌بدرند
- ۳) ز غم‌آزی است مُشک آخر سیه‌روی
- ۴) در پرده‌ی نوروز بدین وزن غزل گفت

۳۱- معنای واژه‌های «نفیر - شرحه - تریاق - بی‌روزی» در کدام گزینه به درستی آمده‌است؟

- ۱) روی‌گردان - پاره‌پاره - زهر - بی‌بهره
- ۲) نفرین‌کردن - تفسیر - ماده‌ی مخدر - بی‌نوا
- ۳) فریاد بلند - گوشت بریده‌شده - پادزهر - درویش
- ۴) زاری‌کردن - درازا - داروی تلخ - متنعم

املا

۳۲- در متن «بر حال عاشقان و صادقان به سماع ظاهر، بی‌عیان باطن و قوف نتوانی یافت. و هر که بیدل‌وار قدم در راه عشق نهاد و مقصد او رضای دوست باشد لاشک سرگردان در بادیه‌ی فراغ می‌بوید و مقامات متفاوت پس پشت کند تا نظر بر قبله‌ی دل افکند. چندان که این سعادت یافت جان از برای قربان در میان نهد و اگر از جان عزیزتر جانانی دارد هم فدا کند، در جمله غصه‌ی من دراز است و سفر مرا بدایت و نهایت نی.» چند غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) یک
- ۲) دو
- ۳) سه
- ۴) چهار

۳۳- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«و خردمند اگر چه به زور و قوت خویش ثقت تمام دارد تعرض عداوت و مناقشت جایز نشمرد و تکیه بر شوکت خود روا نبیند. و هر که تریاغ انواع زواهر به دست آرد به اعتماد آن بر زهر خوردن اقدام ننماید و هنر در نیکوفعلی است برای آن که اثر فعل نیک، اگر چه قول از آن قاصر باشد در عاقبت کارها به آزمایش هر چه آراسته‌تر پیدا آید، باز آن که قول او بر عمل رجحان دارد ناکردنی‌ها را در چشم مردمان به حلاوت زبان بیاراید اما عواقب آن به مذلت و ملامت کشد.»

- ۱) یک
- ۲) دو
- ۳) سه
- ۴) چهار

۳۴- در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) اگر در آن درجه‌ی منظور مناقشتی رود بدیع نیاید. در این کار به صواب تأملی شافی فرمای و تدارک آن از نوعی بیندیش که لایق بزرگی تو باشد.
- ۲) و محاسدات آنان پوشیده نیست خاصه در جایی که اغراض معتبر در میان آمد. و اتباع و خدمتکاران تو در منزلت‌هایی که کم از رتبت شغال است حسد روا می‌دارند.
- ۳) و غالب ذن آن است که قاصدان آن گوشت در منزل شغال نهاده باشند، این قدر در جنب کید حاسدان و مکر خصمان اندک نماید.
- ۴) بر تعذیب حیوان اقدام روا ندارند مگر جاهلان که میان نفع و ضرر خویش فرق نتوانند کرد، و به حکم حمق خویش از عواقب اعمال غافل باشند.

تاریخ ادبیات

۳۵- کدام عبارت از جنبه‌ی تاریخ ادبیات نادرست است؟

- (۱) نی در «نی‌نامه» همان مولاناست.
- (۲) مثنوی مولانا همچون دیگر آثار نثر و نظم فارسی با تحمیدیه آغاز می‌شود.
- (۳) رینولد نیکلسون مثنوی معنوی را تصحیح کرده‌است.
- (۴) سرآغاز دفتر اول مثنوی معنوی به «نی‌نامه» شهرت یافته‌است.

آرایه‌های ادبی

۳۶- ترتیب درست ابیات زیر از نظر داشتن آرایه‌های «تشبیه، جناس، استعاره، تلمیح و تضاد» در کدام گزینه آمده‌است؟

- | | | | | |
|---------------------------------|--------------------------------|-------------------------------|------------------------------------|--------------------------------|
| (الف) نی حدیث راه پر خون می‌کند | (ب) آتش عشق است کاندرا نی فتاد | (ج) در نیابد حال پخته هیچ خام | (د) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست | (ه) کز نیستان تا مرا بریده‌اند |
| (۱) د - ب - الف - ه - ج | (۲) ب - د - ه - الف - ج | (۳) ب - د - ج - ه - الف | (۴) د - ب - ه - الف - ج | |

۳۷- آرایه‌های مقابل همگی ابیات به استثنای بیت درست است.

- | | | | |
|---|--|--|---|
| (۱) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق | (۲) سر من از ناله‌ی من دور نیست | (۳) همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ | (۴) آتش عشق است کاندرا نی فتاد |
| تا بگویم شرح درد اشتیاق (جناس - مجاز - نغمه‌ی حروف) | لیک چشم و گوش را آن نور نیست (مراعات نظیر - جناس - مجاز) | همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟ (تضاد - تشبیه - پارادوکس) | جوشش عشق است کاندرا نی فتاد (جناس - اسلوب معادله - تشخیص) |

۳۸- در بیت «آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد» کدام آرایه‌ها دیده می‌شود؟

- | | | | |
|-----------------------------------|---|---|--|
| (۱) تضاد - جناس - تشبیه - استعاره | (۲) مراعات نظیر - جناس - تشبیه - پارادوکس | (۳) جناس - استعاره - مراعات نظیر - اسلوب معادله | (۴) تشبیه - مجاز - اسلوب معادله - تضاد |
|-----------------------------------|---|---|--|

۳۹- در همگی ابیات زیر به جز گزینه‌ی هر دو آرایه‌ی «مراعات نظیر و جناس» دیده می‌شود؟

- | | | | |
|---------------------------------|--------------------------------|--------------------------------|---------------------------------|
| (۱) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست | (۲) هر که جز ماهی ز آبش سیر شد | (۳) کز نیستان تا مرا بریده‌اند | (۴) سر من از ناله‌ی من دور نیست |
| مر زبان را مشتری جز گوش نیست | هر که بی‌روزی است روزش دیر شد | از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند | لیک چشم و گوش را آن نور نیست |

فراغت معنایی

۴۰- با توجه به عبارت «آنچه در این نی آوازی پدید می‌آورد، کشش انسان آگاه به سوی پروردگار، به سوی کل و حقیقت هستی است و در حقیقت، این «نی عشق» را پروردگار می‌نوازد و فریاد مولانا هنگامی از نی وجودش برمی‌خیزد که جذبه‌ی حق بر او اثر می‌گذارد.» کدام گروه از ابیات مفهوم مشترکی دارند؟

- | | | | | | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|---------------------------------------|---|-----------------------------------|--|------------------------------------|
| (الف) نی ز دود دل پر آتشی ما می‌نالد | (ب) ای باده‌فروشی من، سرمایه‌ی جوش من | (ج) امید تو بیرون برد از دل همه آمیدی | (د) خواهم که از تو گویم وز جز تو دست شویم | (ه) نیست در من جنبشی خود دم‌به‌دم | (و) این سوکشان سوی خوشان وان سوکشان بانا خوشان | (ز) ما چو ناییم و نوا در ما ز توست |
| (۱) الف، د، ز | (۲) ج، د، ه | (۳) الف، ج، و | (۴) ب، ه، ز | | | |

۴۱- مفهوم بیت «بشنو از نی چون حکایت می‌کند / وز جدایی‌ها شکایت می‌کند» به کدام بیت نزدیک‌تر است؟

- | | | | |
|---------------------------------------|--|---------------------------------------|---|
| (۱) حافظ شکایت از غم هجران چه می‌کنی؟ | (۲) آن شکایت‌ها که دارم از تو هم پیش تو گویم | (۳) قصه‌ی درد جدایی چه نویسیم «کمال»؟ | (۴) بشنو نوای نیک و بد از دور و دم مزین |
| در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور | نی چه گویم چون ندارد قصه‌ی هجران نهایت | دل جدا ناله کند، خامه جدا، نامه جدا | نی ناله داشته است ز دمساز آشنا |

۴۲- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- ۱) بر سوزش من جان زن و مرد بسوزد
- ۲) می‌کنم شب همه شب از غم او ناله و آه
- ۳) کز نیستان تا مرا بپریده‌اند
- ۴) بیا گر مرد سوزوساز عشقی ناله‌ای بشنو

۴۳- کدام گروه از ابیات مفهوم مشترکی دارند؟

- الف) با هم نفسی گر نفسی دست دهد
- ب) آهنگ دراز شب رنجوری مشتاق
- ج) نی که می‌نالد همی در مجلس آزادگان
- د) هر که گردد مبتلا اندر فراق
- ه) سلسله‌ی موی دوست حلقه‌ی دام بلاست
- و) هر که هوایی نپخت یا به فراقی نسوخت

۱) الف، د، و

۲) ب، د، ه

۳) ج، د، و

۴) ب، ج، و

وز ناله‌ی زارم در و دیوار بنالد
چون اسیری که نفیر از ستم شاه کند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
که آتش می‌زند در خشک‌وتر طرز نشید ما

مجموع حساب عمر آن یک نفس است
با آن نتوان گفت که بیدار نباشد
زان همی نالد که بر وی زخم بسیار آمده‌ست
او شناسد سوز و درد اشتیاق
هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست
آخر عمر از جهان چون برود خام رفت

۴۴- کدام گزینه با بیت «هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱) آن‌چه از دریا به دریا می‌رود
- ۲) اصل نعمت‌ها ز گردون تا به خاک
- ۳) جمله اجزا در تحرک در سکون
- ۴) ما ز فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم

از همان‌جا کامد آن‌جا می‌رود
زیر آمد، شد غذای جان پاک
ناطقان کاتنا الیه راجعون
باز همان‌جا رویم جمله که آن شهر ماست

۴۵- مفهوم مقابل بیت «من به هر جمعیتی نالان شدم / جفت بدحالان و خوش‌حالان شدم» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) همه عالم صدای نغمه‌ی اوست
- ۲) بر سر ناله و فریاد جهانی زن و مرد
- ۳) ماجرای دل خون‌گشته نگویم با کس
- ۴) هم‌رنگ جماعت شو تا لذت جان بینی

که شنید این چنین صدای دراز؟
سال و ماه از غم لعل لب خاموش تواند
زان‌که جز تیغ غمت نیست کسی دمسازم
در کوی خرابات آ تا دُر دکشان بینی

۴۶- مفهوم بیت «هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من» با کدام گزینه ارتباط معنایی کم‌تری دارد؟

- ۱) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز
- ۲) در حق ما هر گروهی را گمانی دیگر است
- ۳) زان که رازم در نیابد هر یکی
- ۴) مدتی بود در این شهر گمان می‌کردم

هر کسی بر حَسَب فکر گمانی دارد
کس ندانست این‌که ما گنجیم یا ویرانه‌ایم
راز بلبَل گل بداند بی‌شکی
من تو را یار وفادار، غلط‌کردم حیف

۴۷- مفهوم بیت «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست» در کدام بیت دیده می‌شود؟

- ۱) تا دیده‌ی خود بینیت با غیر نظر دارد
- ۲) دیده‌ی این هفت رنگ جسم‌ها
- ۳) نور چشم است هر چه می‌بینم
- ۴) یاد او را بر دل و دل را به جان پیوسته‌ام

گر چشم ز جان سازی او را نتوان دیدن
در نیابد زین نقاب آن روح را
دل و دلدار و جان و جانان است
مهر او در جان و جان اندر بدن پوشیده‌ام

۴۸- کدام گروه از ابیات زیر دارای مفهوم مشترکی هستند؟

- الف) دلا بسوز که سوز تو کارها بکنند
- ب) آتش است این بانگ نای و نیست باد
- ج) کان مبتلای محنت غربت ز اشتیاق
- د) گفتم از عشق تو خالی نیست در عالم کسی
- ه) من همان دم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق
- و) در عشق زنده باید کز مرده هیچ ناید
- ز) هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق

۱) ب، ج، و

۲) ب، د، ز

۳) الف، ج، ه

۴) ه، و، ز

دعای نیمه‌شب‌ی دفع صد بلا بکنند
هر که این آتش ندارد نیست باد
دارد دلی پر آتش و پیوسته دیده تر
گفت «جامی»، هر که عاشق نیست در عالم مباد
چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست
عاشق نمرود هرگز، کاو زنده در کفن شد
بر او نمرده به فتوای من نماز کنید

۴۹- بیت «آتش فتاده در نی و عالم گرفته دود / زیرا ندای عشق ز نی هست آتشی» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) سرّ من از ناله‌ی من دور نیست
- ۲) نی حریف هر که از یاری برید
- ۳) نی حدیث راه پر خون می‌کند
- ۴) آتش عشق است کاندلر نی فتاد

لیک چشم و گوش را آن نور نیست
پرده‌هایش پرده‌های ما درید
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
جوشش عشق است کاندلر می فتاد

۵۰- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

پرده‌هایش پرده‌های ما درید
یعنی همه‌جا غیرخدا یار ندیدند
ز راز نهران پرده انداخت نی
با نوای خود کند راز آشکار

۱) نی حریف هرکه از یاری برید
۲) مردان خدا پرده‌ی پندار دریدند
۳) مرا محرم راز خود ساخت نی
۴) نی شود با عاشقان دمساز و یار

۵۱- کدام گزینه با «همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

۱) یکی است در لب او درد عشق را دارو
۲) صبر کن حافظ به سختی روز و شب
۳) درد ما را به‌جز از دیدن تو درمان نیست
۴) ای درد و غم تو راحت دل

۱) قوتی داد به فرهاد و به مجنون ضعیفی
۲) طریق عشق جانان بی‌بلا نیست
۳) در این دشواری ره، جان من شد
۴) گر مرد رهی میان خون باید رفت

۵۲- مفهوم کدام گزینه از بیت «نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند» دورتر است؟

هرکه را عشق ز راهی به سر کار برد
زمانی بی‌بلا بودن روا نیست
که راهی نیست بس آسان دریغا
از پای فتاده سرنگون باید رفت

۱) کس امانت‌دار سر عشق کم دیدم «کلیم»
۲) غم دل با تو نگویم که نداری غم دل
۳) شب فراق که داند که تا سحر چند است
۴) اسرار خرابات به‌جز مست نداند

۵۳- مفهوم بیت «محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست» در همی گزینه‌ها به‌جز گزینه‌ی دیده می‌شود.

راز عاشق جز فراموشی ندارد محرمی
با کسی حال توان گفت که حالی دارد
مگر کسی که به زندان عشق در بند است
هشیار چه داند که در این پرده چه راز است

۱) بی تو همه روزم غم تو باید داشت
۲) عمری گذشت در غم هجران روی دوست
۳) هر غم که ز عشق یار می‌بینم
۴) اگرچه خرمن عمرم غم تو داد به باد

۵۴- مفهوم کدام بیت از بیت «در غم تو روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد» دورتر است؟

تنها همه شب ماتم تو باید داشت
مرغم درون آتش و ماهی برون آب
از گردش روزگار می‌بینم
به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم

۱) الف) غم ز دل هرچه بریزد یا برود
۲) ب) گر چه ز غمش چو شمع سوزم
۳) ج) تا ابد با من بمان ای عشق پاک
۴) د) یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد
۵) ه) تا خار غم عشقت آویخته در دامن
۶) و) که باشم من که مانم یا نمانم
۷) ز) نیست جانم محرم اسرار عشق

۵۵- کدام بیت‌ها با بیت «روزها گر رفت گو رو باک نیست / تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست» قرابت معنایی دارند؟

در عوض حقا که بهتر آورد
هم بی‌غم او مباد روزم
تا تو را دارم ندارم هیچ باک
به وداعی دل غم‌دیده‌ی ما شاد نکرد
کوتاه‌نظری باشد رفتن به گلستان‌ها
تو را خواهیم که در عالم بمانی
هر که را در جان غم جانانه نیست

۱) الف، و، ز
۲) ب، د، ه
۳) ج، ه، ز
۴) د، ه، ز

۵۶- مفهوم بیت «هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد / هرکه بی‌روزی است روزش دیر شد» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

ز فلس خویش هم ماهی توانگر کرد دربارا
سوختن همواره دارد اشتهای سوختن
گفت چون ماهی شوم نبُود عجب
عشق او روزی است کاو را شام نیست

۱) اگر دریا ز احسان چند روزی داشت سیرایش
۲) نیست سیری عشق‌بازان را ز درد و داغ عشق
۳) گفت زیر آب شو روزی طلب
۴) روح را جز عشق او آرام نیست

۵۷- کدام یک از ابیات زیر با بیت «در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

۱) کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را
آخر عمر از جهان چون برود خام رفت
بهرتر از صد هزار گفته‌ی خام
نگیرد کس ز خاک آن میوه‌ای کز نخل، خام افتد

۱) راز درون پرده ز رندان مست پرس
۲) هرکه هوایی نپخت یا به فراقی نسوخت
۳) سخنی پخته و درست و تمام
۴) سخن تا پخته نبود کی پسند خاص و عام افتد؟

۵۸- کدام گزینه با بیت «روزها گر رفت گو رو باک نیست / تو بمان، ای آن که جز تو پاک نیست» تناسب مفهومی دارد؟

کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
پرده بردار ای بهار و لاله و نسرين من
تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا
وقت آن است که بدرود کنی زندان را

۱) آن روز شوق ساغر می‌خرمنم بسوخت
۲) گر بهار و لاله و نسرين نروید، گو مروی
۳) دل عالمی بسوزی چو عذار بفرروزی
۴) ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد

۵۹- مفهوم بیت «اگر به کوه رسیدی روایت سخنش / زهی رشید جواب آمدی به جای صدا» در کدام گزینه آمده است؟

- | | |
|-----------------------------|-------------------------------------|
| سوی ما آید نداها را صدا | (۱) این جهان کوه است و فعل ماندا |
| که جز بارک‌الله صدایی نیابی | (۲) گر این فصل بر کوه خوانی همانا |
| عکس غیرست آن صدا ای معتمد | (۳) کوه را گفتار کی باشد ز خود |
| آه دهد پاسخم کوه به جای صدا | (۴) گر ز غمم صد یکی شرح دهم پیش کوه |

۶۰- یکی از ویژگی‌های عشق، «حیات‌بخشی» است. ابیات زیر را براساس شدت این ویژگی از زیاد به کم مرتب کنید.

- | | |
|--|---|
| گفتا به بوسه‌ی شکرینش جوان کنند | الف) گفتم ز لعل نوش لبان پیر را چه سود؟ |
| عجب نباشد اگر نعره آید از کفنش | ب) در این روش که تویی گر به مرده برگذری |
| می‌توان ای دوست بی‌آب و هوا یک عمر زیست؟ | ج) عشق عین آب ماهی یا هوای آدم است |
| (۴) ج - ب - الف | (۲) ب - ج - الف |
| (۳) ب - الف - ج | (۱) الف - ب - ج |

۱- گزینه‌ی «۲» املا‌ی درست: مستور: پوشیده (مستور: نوشته شده) - ائتلاف: به هم پیوستن، الفت یافتن؛ به خاطر «تعلق» و علاقه «ائتلاف» و الفت صحیح است (ائتلاف: علف خوردن)

بیشتر بدانیم: برای املا‌ی «تحدیر، مواصلت، متابع» لفظ فرهنگ املا‌ی

۲- گزینه‌ی «۱» املا‌ی درست: مفارقت (= فراق): جدایی (فراق: آسایش) بیشتر بدانیم: هر که همت او از طلب دنیا قاصرتر، حسرات او به وقت مفارقت آن اندک‌تر؛ هر کسی که کم‌تر به دنیای مادی وابسته باشد، هنگام مرگ کم‌تر حسرت و پشیمانی می‌خورد.

۳- گزینه‌ی «۲» برای پاسخ‌دادن به سؤال‌هایی مانند این سؤال، ابتدا با آرایه‌هایی شروع می‌کنیم که پیداکردنشان ساده‌تر و بی‌دردتر است و کم‌تر در آن اشتباه رخ می‌دهد، سپس با رد کردن گزینه‌های نادرست به سراغ آرایه‌های بعد می‌رویم، هنگامی که به پاسخ رسیدیم آرایه‌های باقی‌مانده را در گزینه‌ی جواب بررسی می‌کنیم. ترتیب آرایه‌ها برای هر کسی می‌تواند متفاوت باشد، معمولاً مناسب‌تر است با آرایه‌های تلمیح، اسلوب معادله، تشبیه، تشخیص، جناس، تناقض و مانند آن شروع کنیم و آرایه‌هایی مانند کنایه، مراعات‌نظیر (که در اکثر ابیات یافت می‌شوند) مجاز، ایهام و امثال آن در آخر کار بررسی شوند، فقط حواستان باشد جای آرایه‌ها در گزینه‌ها اشتباه نشود.

روند پاسخ‌گویی: تلمیح، تشبیه، ایهام، حسن تعلیل (این روند می‌تواند در نظر شما متفاوت باشد):

تلمیح: بیت «ب»: به دم روح‌بخش حضرت عیسی (ع) و ید بیضای حضرت موسی (ع) اشاره دارد. / بیت «د»: به داستان فرهاد، شیرین و خسرو تلمیح دارد. ← گزینه‌ی ۳ نادرست است.

تشبیه: بیت «الف»: لب لعل اضافه‌ی تشبیه‌ی است (بر خلاف اکثر اضافه‌های تشبیه‌ی که ابتدا مشبّه‌ی می‌آید سپس مشبّه، گاهی در ترکیب‌هایی مشابه لب لعل و قد سرو و... ابتدا مشبّه (لب) و سپس مشبّه‌ی (لعل) قرار می‌گیرد) / بیت «ب»: نسیم سر زلف معشوق (مشبّه) دم جان‌بخش مسیح (مشبّه‌ی) است. / بناگوش معشوق (مشبّه) چو (ادات تشبیه) سیم (مشبّه‌ی) / بناگوش چو سیم (مشبّه) ید بیضای کلیم (مشبّه‌ی) است. ← گزینه‌ی ۱ نادرست است.

ایهام: بیت «ج»: «دور از تو»: ۱- دور از جان تو (بلا از تو دور باد) ۲- در دوری تو / بیت «د»: شیرین: ۱- مزه‌ی شکر ۲- معشوق فرهاد حسن تعلیل: بیت «الف»: علت سرخ‌بودن لب معشوق خوردن خون مشتاقان دانسته شده است!! ← گزینه‌ی ۴ نیز نادرست است و پاسخ گزینه‌ی «۲» است. * در این سؤال آرایه‌ی کلیدی، حسن تعلیل بود و تنها با مشخص کردن درست آن می‌شد به پاسخ درست دست یافت.

۴- گزینه‌ی «۲» بررسی جناس در گزینه‌ها:

۱) یاد و زاد: جناس ناقص (اختلافی)

۳) یاد و باد: جناس ناقص (اختلافی)

۴) استاد(ایستاد) و استاد: جناس ناقص (حرکتی)

۵- گزینه‌ی «۴» مفهوم ابیات:

۱) جلوه کردن یار / غفلت و بی‌توجهی یاران

۲) فروتنی عاشق / ترس از فانی شدن: ذره‌ای خاکی هستم که در کوی تو جای گرفته‌ام، اما می‌ترسم در این راه فانی و نابود شوم.

۳) صفای باطن سبب کمال است / دعوت به راستی و اخلاص: شبنم با صفای باطن و روشن‌ضمیری خود توانست به سرچشمه‌ی خورشید برسد، تو نیز خود را خالص ساز.

۴) کشش انسان به سوی عالم بالا

۶- گزینه‌ی «۴» مفهوم گزینه‌ی (۴): بی‌خبر از عشق، حال عاشق را درک نمی‌کند: برای کسی که درد عشق نکشیده چه اهمیت دارد که من چه حال زاری دارم؟ مفهوم بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: آرزوی عاشق برای یافتن هم‌درد

۷- گزینه‌ی «۳» مفهوم بیت سؤال: اصل انسان از عالم جان است / هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد.

مفهوم‌گزینی‌ها

۱) کشش به صدای خوش: حیوان وقتی به صدای خوش تمایل دارد، شایسته نیست از حیوانی کم‌تر باشیم.

۲) هر کس توان شناخت جان را ندارد (مضمون مصراع دوم).

۳) هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد.

۴) فرار از تقدیر ممکن نیست: تقدیر و سرنوشت، کیوتری را که قرار است دیگر آشیان خود را نبیند، به سوی دام می‌برد.

۸- گزینه‌ی «۲» مفهوم عبارت سؤال: هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد.

مفهوم بیت ۲: اصل، فرع را جست‌وجو می‌کند: مادر فرزند به دنبال او می‌گردد، اصل‌ها به دنبال فرع خود می‌روند.

مفهوم سایر گزینه‌ها: بازگشت هر چیز به اصل خود

۹- گزینه‌ی «۴» مفهوم بیت ۴: هیچ‌کس در این دنیا به کام دل نخواهد رسید: در این عالم خاکی کسی سیر نخواهد شد، همه تشنه‌لب آمده‌اند و گرسنه خواهند رفت. (ناشتا: گرسنه بودن)

مفهوم مشترک ابیات: بازگشت به اصل

۳) انسان جزو جهان (عالم بالا) است و بی‌گمان یک روز جزء به سوی کل بازگشت می‌کند.

سؤال - این بیت را چه‌طور باید بخوانیم؟ در کدام قسمت بیت، لازم است درنگی کوتاه (،) داشته باشیم تا معنی بیت به روشنی مشخص شود؟ بله باید پس از مردم ویرگول گذاشته شود، «جزو جهان است شخص مردم، روزی / باز شود جزو بی‌گمان به سوی کل» در واقع در این بیت پیوستگی دو مصراع باید رعایت شود.

۱۰- گزینه‌ی «۲» مفهوم بیت سؤال: بازگشت به اصل

مفهوم‌ابیات

۱) تفاوت وجودی موجودات (بید مانند خرما نیست): مانند مریم به سوی درخت خرما برویم، زیرا درخت بید خرما ندارد.

۲) بازگشت به اصل

۳) دعوت به حرکت و امید وصال: ای اراده و ای امید من آماده باشید، که از سوی او (خداوند) پیاپی فرستاده‌هایی بشارت وصل او را داده‌اند.

۴) پی‌گرفتن نشانه‌های حق و حرکت به سوی او: نشانه‌هایی از عرش خداوند می‌رسد، به سوی آن نشانه‌ها راهی شوید.

در گزینه‌های ۳ و ۴، نیز از حرکت به سوی خداوند (اصل) سخن گفته شده‌است؛ اما سخنی از این‌که اصل انسان از عالم بالاست به میان نیامده است.

۱۱- گزینه‌ی «۴» مفهوم بیت سؤال: اسرار آدمی در سخن او پنهان است / هر کس توان درک این راز را ندارد.

مفهوم‌ابیات

۱) بیان‌ناشدنی بودن حال عاشق

۲) ارزشمندی گل

۳) راز نگاه نداشتن سر عاشق را به باد می‌دهد: آن کسی (حلاج) که بر سر دار رفت (دار با وجود او سربلندی یافت) جرمش این بود که رازهای خاص اهل معرفت را به ناهلان گفت.

۴) اسرار آدمی در سخن او پنهان است.

۱۲- گزینه‌ی «۴» مفهوم گزینه‌ی (۴): بی‌درمان بودن درد عشق / عجیب‌نبودن نالیدن عاشق.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: عشق هم درد و هم درمان است.

۱۳- گزینه‌ی «۳» مفهوم بیت سؤال: بیان حال عاشقان توسط نی

مفهوم‌گزینی‌ها

۱) گذر روزها و عمر اهمیت ندارد و آن‌چه مهم است بقای عشق است.

۲) سیرنشدن عاشق از عشق / بیهوده و تباه بودن زندگی غیرعاشقان

۳) نی بازگوکننده‌ی راه پرخطر عشق است.

۴) میان جان و تن فاصله‌ی نیست. / کسی توانایی دیدن جان را ندارد.

۱۴- گزینه‌ی «۲» مفهوم بیت ۲: ماندگاری سخن

مفهوم مشترک سایر ابیات: راز نگاه‌داری و سیرپوشی عاشقان

در گزینه‌ی چهارم، «سرای مجاز» کنایه از جهان مادی است.

۱۵- گزینه‌ی «۳» مفهوم بیت سؤال: بی‌اهمیت بودن عمر و زندگی مادی در نظر عاشق

مفهوم‌گزینی‌ها

۱) اگر کشش از یار باشد دوری راه مانعی نیست

۲) سپری شدن روزهای عاشق با سوز و درد

۳) بی‌اهمیت بودن عمر در نظر عاشق: (مفهوم مشترک با بیت سؤال) / تنها تو شایستگی ماندن را داری

۴) شور و غوغای درونی عاشق: شور و غوغایی (عشقی) که در درون من وجود دارد از طوفان نوح هم فراتر است!

۱۶- گزینه‌ی «۲» مفهوم گزینه‌ی «۲»: عشق طیب دردهاست / نکوهش عاری بودن از درد عشق

مفهوم مشترک گزینه‌ها: فقط عاشق، حال عاشق را می‌فهمد / بی‌خبران و ظاهربینان از اسرار آگاه نیستند.

۱۷- گزینه‌ی «۲» مفهوم بیت ۲: خام با سختی‌های راه پخته می‌شود / جام عشق سبب خلوص و پاکی است

مفهوم مشترک گزینه‌ها: غیر از عاشق کسی اسرار عشق و حال عاشق را درک نمی‌کند.

۱۸- گزینه‌ی «۳» مفهوم بیت ۳: بی‌بهره‌ی از عشق شایسته‌ی عذاب است.

مفهوم مشترک سایر ابیات و بیت سؤال: غیر از عاشق کسی راز عاشق را درک نمی‌کند.

۱۹- گزینه‌ی «۴» مفهوم بیت ۴: با جلوه‌ی یار عاشق نشدن عجیب است: وقتی جلوه‌ی روی تو (یار) این‌گونه همه را به آتش کشیده، عاشق و کامل شدن عجیب نیست بلکه خام‌ماندن و بی‌بهره ماندن از عشق جای تعجب دارد.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: غیر از عاشق کسی اسرار عشق را درک نمی‌کند.

مفهوم گزینه‌ی «۲» هم مانند گزینه‌ی «۴» با بیت سؤال تفاوت دارد و سؤال اشکال دارد، اما اگر قرار باشد مفهوم دورتر را انتخاب کنیم باید گزینه‌ی «۴» را انتخاب کنیم زیرا در گزینه‌ی «۲» حداقل به تقابل و تفاوت خامی و پختگی اشاره شده‌است.

۲۰- گزینه‌ی «۲» در گزینه‌ی «۱» «پخته» کسی است که در عشق به کمال و پختگی رسیده‌است.

در گزینه‌ی «۳» «بی‌هوش» کسی است که از عشق، شیدا و بی‌اختیار شده‌است.

در گزینه‌ی «۴» «ماهی» عاشق و عارفی است که در دریای عشق شناور است.

۲۱- گزینه‌ی «۱» در این بیت «باد» در دو مصراع معنی متفاوت دارد (در مصراع اول: فعل دعا، مصراع دوم: جریان هوا) بنابراین «ردیف» نیست، بلکه علاوه بر این‌که دارای آرایه‌ی «جناس تام» است، «قافیه» نیز به حساب می‌آید. در این بیت «نیافتن گرد کسی» کنایه است از سرعت بالا و ناپدیدشدن.

۲۲- گزینه‌ی «۱» بین پرده در مصراع اول (از اصطلاحات موسیقی) و پرده در مصراع دوم (حجاب و پوشش) «جناس تام» وجود دارد.

۲۳- گزینه‌ی «۳» مفهوم عبارت سؤال: بازگشت به اصل

مفهوم ابیات

۱) فروتنی و تواضع سبب کمال است: تو از خاک هستی پس متواضع باش تا مانند عقل و جان پادشاه و بلندمرتبه شوی.

۲) مغرور نشدن به قدرت و مقام / زوال‌پذیری ثروت و قدرت.

۳) بازگشت به اصل: اکنون اگر به سوی جهنم گرایش داشته باشی عجیب نیست، زیرا همیشه هر چیزی به سوی اصل خود گرایش دارد.

۴) زوال‌پذیری ثروت و قدرت.

۲۴- گزینه‌ی «۳» مفهوم گزینه‌ی «۳»: بهره‌مندی همه‌ی موجودات از عشق.

مفهوم مصراع سؤال و سایر گزینه‌ها، تنها عاشق از عشق خبر دارد.

۲۵- گزینه‌ی «۳» مفهوم گزینه‌ها:

۱) نی هم درد عاشق است / نی افشاکننده‌ی راز عاشق است

۲) گذشتن زندگی عاشق در سوز و گداز عشق

۳) سیر نشدن عاشق از عشق و تباه و بیهوده گشتن عمر غیرعاشق

۴) فقط عاشق، سر عشق را درمی‌یابد.

۲۶- گزینه‌ی «۴» مفهوم گزینه‌ی «۴»: تعالی بخش بودن عشق

مفهوم سایر گزینه‌ها: هر کس از عشق بی‌بهره باشد روزگارش تباه می‌شود.

۲۷- گزینه‌ی «۱» مفهوم مصراع سؤال: هر کس از عشق بی‌بهره باشد روزگارش تباه می‌شود.

مفهوم گزینه‌ها

۱) بی‌خبری بی‌بهرگان عشق (این گزینه از همه‌ی گزینه‌ها به مفهوم مصراع سؤال نزدیک‌تر است)

۲) فقط عاشقان از اسرار عشق خبر دارند.

۳ و ۴) زیبایی معشوق مایه‌ی شعله‌ور شدن عشق عاشق است.

۲۸- گزینه‌ی «۴» حریف: همدم، یار - مستور: پوشیده، پنهان (مستور: نوشته‌شده، مکتوب) - بی‌گاه: دیر - ظن: حدس، گمان، وهم.

۲۹- گزینه‌ی «۲» دستور: راهنما، وزیر، اجازه و در مصراع «لیک کس را دید جان دستور نیست» یعنی اجازه - اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب و در مصراع «تا بگویم شرح درد اشتیاق» یعنی کشش روح کمال‌طلب و خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی.

۳۰- گزینه‌ی «۴» «پرده» در بیت چهارم اصطلاح موسیقی و در ابیات دیگر به معنی حجاب است.

۳۱- گزینه‌ی «۳» نفیر: فریاد و زاری به آواز بلند - شرحه: پاره‌گوشی که از درازا بریده‌باشند - تریاق: پادزهر، ضد زهر - بی‌روزی: بی‌نوا و درویش، بی‌بهره از عشق.

۳۲- گزینه‌ی «۲» املائی درست: فراق؛ جدایی؛ سرگردان در بادیه‌ی فراق می‌بود؛ حیرت‌زده در بیابان جدایی [پیش] می‌رود (فراغ: آسایش) - قصه: داستان (غصه: ناراحتی)

بیشتر بدانیم: برای املائی «سماح، وقوف» فرهنگ املائی

۳۳- گزینه‌ی «۱» املائی درست: تریاق؛ پادزهر

بیشتر بدانیم: برای املائی «تعرض، مناقشت / مناقشه، زواهر، قاصر، رجحان، مذلت» فرهنگ املائی

۳۴- گزینه‌ی «۳» املائی درست: ظن؛ گمان

بیشتر بدانیم: در این کار به صواب تأملی شافی فرمای: در این کار به درستی بیندیش (تأمل و اندیشیدن - تعمل و عمل کردن). برای املائی «اغراض، محاسدت، اتباع، غالب، حمق» فرهنگ املائی

۳۵- گزینه‌ی «۲» آغاز مثنوی معنوی، با دیگر آثار نثر و نظم فارسی تفاوت دارد. (با حمد و ستایش خدا، پیامبر و پیشوایان دین شروع نشده‌است.)

۳۶- گزینه‌ی «۲» روند پاسخ‌گویی: تلمیح، تضاد، جناس، تشبیه، استعاره: تلمیح: بیت «الف» به داستان لیلی و مجنون تلمیح دارد. / بیت «ه» نیز به «انا لله و انا الیه راجعون» اشاره دارد.

تضاد: بیت «ج» پخته ≠ خام / بیت «الف»: ندارد ← گزینه‌ی ۳ نادرست است.

جناس: بیت «ب»: نی، می / بیت «د»: مستور، دستور

تشبیه: بیت «ب»: آتش عشق اضافه‌ی تشبیه‌ی است. ← گزینه‌های ۱ و ۴ نیز نادرست‌اند. ← پاسخ گزینه‌ی ۲ است.

وقتی به گزینه‌ی پاسخ رسیدیم لازم است آرایه‌های باقی‌مانده را در گزینه‌ی پاسخ بررسی کنید (در اینجا کافی است استعاره را در بیت «ه» بررسی نمایید):

استعاره: بیت «ه»: نیستان استعاره از عالم بالا است.

۳۷- گزینه‌ی «۴» بررسی گزینه‌ها:

۱) جناس: شرح، شرحه / مجاز: سینه «مجاز» قلب است و «قلب پاره‌پاره از فراق» مجاز از انسان درد کشیده / نغمه‌ی حروف: تکرار صامت / ش /

۲) مراعات‌نظیر: چشم و گوش / جناس: دور، نور / مجاز: «چشم و گوش» مجاز از حواس پنجگانه است.

۳) تضاد: زهر ≠ تریاق / تشبیه: زهر همچو نی / تریاق همچو نی / دمساز همچو نی / تناقض: هم زهر و هم تریاق بودن نی پارادوکس دارد. هم‌چنین دمساز (همدم) و مشتاق (آرزومند دور از معشوق) بودن نیز پارادوکس دارد.

۴) جناس: نی، می / اسلوب معادله: ندارد. / تشخیص: ندارد.

۳۸- گزینه‌ی «۱» در این‌گونه سؤال‌ها ابتدا با رد کردن گزینه‌های نادرست (باز هم ابتدا به سراغ آرایه‌های بی‌دردسری بروید که با آن‌ها راحت‌تر می‌توانید رد گزینه کنید) به گزینه‌ی پاسخ می‌رسیم سپس آرایه‌های مطرح‌شده در گزینه‌ی پاسخ را بررسی می‌کنیم:

در این سؤال اسلوب معادله وجود ندارد پس گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست‌اند، پارادوکس هم نداریم پس گزینه‌ی احتمالی پاسخ گزینه‌ی ۱ است. بررسی

آرایه‌های گزینه‌ی ۱: تضاد: است ≠ نیست به غیر از تضاد مشهور میان «آتش و آب»، «آتش و باد» نیز متضادند (سعدی علیه‌الرحمه نیز فرموده: فرشته‌ای که

وکیل است بر خزائن باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی) / جناس (تام):

باد (جریان هوا) و باد (فعل دعا) / تشبیه: این بانگ نی (مشبه) آتش (مشبه‌به) است. / استعاره: آتش در مصراع دوم استعاره از بانگ نی و عشق است.

۳۹- گزینه‌ی «۳» بررسی گزینه‌ها:

(۱) مراعات‌نظیر: زبان و گوش / جناس: هوش، گوش

(۲) مراعات‌نظیر: ماهی و آب / جناس: سیر، دیر / روز، روزی

(۳) مراعات‌نظیر: دور است / مرد، زن / جناس: ندارد.

(۴) مراعات‌نظیر: چشم و گوش / جناس: دور، نور

۴۰- گزینه‌ی «۴» مفهوم عبارت سؤال: **جذبه و کشش حق عامل اصلی نالیدن عاشق و کشش او به سوی کمال است.**

مفهویابیات

(الف) نالیدن نی از عشق است: نی از آتش عشقی که ما داریم می‌نالد، نه از باد هوا. (ب) ناله‌ی عاشق از جذبه‌ی حق: ای پیر و مراد من، خروش من از توست، من مثل نی هستم و تو نوازنده‌ی نی («نای» ابتدا به معنی نی و سپس به معنی حنجره و گلو آمده است).

(ج) در دل عاشق فقط عشق و امید یار است: امید و عشق تو از دل من هر امید و عشق دیگری را بیرون کرد.

(د) از دیگران بریدن و فقط به یار پرداختن: می‌خواهم فقط از تو بگویم و از غیر تو دست بکشم، از من پنهان می‌شوی و به ما نوبت نمی‌دهی.

(ه) حرکت عاشق از جذبه‌ی حق است: هر جنبش و حرکت من از اوست که مرا به حرکت وامی‌دارد.

(و) سرگردانی بین راه حق و باطل: گاهی مرا به سوی راه حق (خوشان) می‌کشند و گاهی به سوی ناحق (ناخوشان) یا به سلامت از این تردید بیرون می‌آیم یا غرق این گرداب می‌شوم.

(ز) ناله‌ی عاشق از جذبه‌ی حق است: ما مانند نی هستیم و ناله‌ی ما از توست، ما مانند کوه، ندای تو را بازمی‌گردانیم.

۴۱- گزینه‌ی «۳» مفهوم بیت سؤال: **شکایت و نالیدن از جدایی**

مفهویابیات

(۱) توصیه به گله‌نکردن از جدایی: چرا از هجران شکایت می‌کنی؟ هر هجری وصلی دارد و پس از هر شبی روزی در پی است.

(۲) شکایت‌کردن از هجر فقط با یار / بی‌پایان بودن گله‌ها: فقط با خودت از هجرت می‌نالیم. نه؛ چه بگویم؟ که شکایت‌ها تمامی ندارد.

(۳) شکایت و نالیدن از جدایی: از درد جدایی چه بگویم «کمال» (کمال خجندی شاعر قرن هشتم)؟ که دل و قلم و نامه هر کدام به ناله آمده‌اند.

(۴) نالیدن از همدم نارقیق: خوب و بد همه چیز از دور خوش است، نی از دم همدم (نوازنده‌ی نی) آشنا به ناله درآمده است.

۴۲- گزینه‌ی «۲» مفهوم بیت ۲: **نالیدن از غم هجران: همه‌ی شب از غم او ناله و آه می‌کنم، مانند کسی که از ستم پادشاهی ستمگر می‌نالد.**

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: **ناله‌ی عاشق از جدایی همه را به ناله وامی‌دارد.**

۴۳- گزینه‌ی «۲» مفهوم مشترک ابیات: **فقط عاشق راز عشق را درمی‌یابد.**

مفهویابیات

(الف) ارزش همدرد و هم‌نفس: اگر به اندازه‌ی یک نفس همدردی پیدا کنم، حاصل عمرم همان یک لحظه است.

(ب) فقط عاشق راز عشق را درمی‌یابد: دردها و شب زنده‌داری‌های عاشقانه را با کسی که عاشق نیست نمی‌توان گفت.

(ج) نالیدن نی از غم فراق است: نالیدن نی برای این است که درد و رنج زیادی را تحمل کرده است.

(د) فقط عاشق راز عشق را درمی‌یابد: هر کسی که به درد فراق مبتلا شده باشد، سوز و درد عشق را درک می‌کند.

(ه) فقط عاشق راز عشق را درمی‌یابد: موی معشوق مانند دمی است که عاشقان را گرفتار بلای عشق می‌کند؛ هر کسی در این دام گرفتار نباشد از این بلا خبر ندارد.

(و) خام از دنیا رفتن بی‌بهره‌ی از عشق: هر کس عاشق نشود (هواپختن کنایه از عاشقی‌کردن است) و یا به درد هجران دچار نشده باشد، وقتی از این دنیا می‌رود هم چنان خام است.

۴۴- گزینه‌ی «۲» مفهوم بیت ۲: **روزی معنوی عارف از عالم بالاست:**

نعمت‌ها از عالم بالا تا به عالم خاک پایین آمد تا روزی جان‌های پاک شد.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر ابیات: **بازگشت به اصل**

۴۵- گزینه‌ی «۳» مفهوم بیت سؤال: **انعطاف‌پذیری نی و همراه‌شدن با همگان** ← مفهوم مقابل: **هیچ‌کسی را یار و همراه ندانستن**

مفهویابیات

(۱) **پرشدن همه‌جا از صدای عشق: همه‌جا از صدای نغمه‌ی او (عشق یا عاشق) پر شد، کسی این چنین صدای بلندی نشنیده‌است.**

(۲) **نالیدن همه از عشق (جای ویرگول در مصراع اول کجاست؟**

- آفرین؛ بعد از «فریاد» درنگی لازم است. در حقیقت «جهانی زن و مرد»، نهاد جمله است.)

(۳) **هیچ‌کس را شایسته‌ی همدمی در عشق ندیدن: عشق خود را به کسی نمی‌گویم، زیرا غیر از غم عشق تو کسی یار و همدم من نیست.**

(۴) **هم‌رنگ جماعت شدن**

۴۶- گزینه‌ی «۴» مفهوم گزینه‌ی (۴): **اشتباه در شناخت یار و رفیق: مدتی بود من در این شهر تو را یار و رفیق خودم گمان می‌کردم؛ اما افسوس که در اشتباه بودم.**

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر ابیات: **پوشیده‌بودن اسرار عاشق و گمان نادرست بیگانگان**

۴۷- گزینه‌ی «۲» مفهوم بیت سؤال: **کسی نمی‌تواند حقیقت جان را دریابد.**

مفهویابیات

(۱) **چشم غافلان از درک زیبایی یار ناتوان است.**

(۲) **دیده و چشم سر ز درک روح و جان ناتوان است.**

(۳) **همه‌جا یار جلوه‌گر است.**

(۴) **پنهان‌بودن یار در کنه جان.**

۴۸- گزینه‌ی «۲» مفهوم مشترک: **هر کس از عشق بی‌بهره است نابود شود.**

مفهویابیات

(الف) **کارساز بودن سوز دل**

(ب) **هر کس از عشق بی‌بهره است نابود شود.**

(ج) **زاربودن حال عاشق: آن بلاکش عشق دلش از سوز عشق پر است و چشمش پر از اشک.**

(د) **هر کس از عشق بی‌بهره است نابود شود.**

(ه) **عاشق به دنیا و هر آن‌چه هست (غیر از یار) بی‌توجه است: من هنگامی که قدم در راه عشق نهادم، هر چه هست را رها کردم.**

(و) **عاشق هرگز نمی‌میرد.**

(ز) **هر کس از عشق بی‌بهره است نابود بشود.**

۴۹- گزینه‌ی «۴» مفهوم بیت سؤال: **صدای نی از آتش عشق است: آتش عشق در نی فتاده است و عالم را پر از دود و ناله کرده است، زیرا صدای عشق از آتش عشق است.**

مفهویابیات

(۱) **اسرار آدمی در سخن پنهان است.**

(۲) **نی همراه و همدم عاشق و افشاگر راز او است.**

(۳) **نی دشواری‌های عشق را بیان می‌کند.**

(۴) **صدای نی از آتش عشق است.**

۵۰- گزینه‌ی «۲» مفهوم گزینه‌ی (۲): **چشم‌پوشیدن مردان خدا از غیر حق**

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: **نی یار و همدم عاشق است و نوای او افشاکننده‌ی رازهای عاشقان**

۵۱- گزینه‌ی «۴» مفهوم بیت سؤال: **نی هم درد است و هم درمان.**

مفهویابیات

(۱) **درمان‌بودن وصال یار: او کسی است که لب او درمان درد عشق است و در دستش پادزهر رنج عشق قرار دارد.**

(۲) **صبر‌کردن کلید وصال است.**

(۳) **یار درمان درد عشق است / اگر درمان درد وصال یار باشد، درد دلپذیر است.**

(۴) **عشق هم درد است و هم درمان**

۵۲- گزینه‌ی «۱» مفهوم گزینه‌ی (۱): عشق جلوه‌های گوناگونی دارد: عشق به فرهاد قدرت داد و به مجنون ضعف، عشق هر عاشقی را گونه‌ای مفتون می‌سازد. مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه‌ها: راه عشق پر از خوف و خطر است.

۵۳- گزینه‌ی «۱» مفهوم بیت ۱: کسی رازدار عاشق نیست: کسی را امانت‌دار راز عشق ندیدم، محرم راز عاشق فقط فراموشی است.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: فقط عاشق راز عاشق را درک می‌کند.

۵۴- گزینه‌ی «۳» مفهوم گزینه‌ی (۳): هر بلایی که بر سر عاشق می‌آید از سرنوشت است.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: گذران روزهای عمر عاشق در غم عشق

۵۵- گزینه‌ی «۴» مفهوم مشترک: برای عاشق تنها چیزی که اهمیت دارد وجود معشوق است.

مفهویابیات

(الف) غم هر چیزی را که بگیرد بهتر از آن را می‌دهد.

(ب) برای عاشق تنها چیزی که اهمیت دارد وجود معشوق (غم معشوق) است.

(ج) برای عاشق تنها چیزی که اهمیت دارد وجود معشوق است.

(د) عاشق همواره به یاد معشوق است حتی در صورت بی‌وفایی او

(ه) عاشق میلی به تفرّج و گل‌گشت ندارد: تا وقتی غم عشق تو در من وجود دارد، شایسته نیست به باغ و گلستان بروم.

(و) برای عاشق تنها چیزی که اهمیت دارد وجود معشوق است.

(ز) هر کس از عشق بی‌بهره است شایسته‌ی اسرار عشق نیست.

۵۶- گزینه‌ی «۲» مفهوم بیت سؤال: عاشق هیچ‌گاه از عشق سیر نمی‌شود.

مفهویابیات

(۱) محبت و عشق دوطرفه است: اگر دریا ماهی را از لطف خود سیراب می‌کند، ماهی هم با فلس خود دریا را ثروتمند می‌کند.

(۲) عاشق هیچ‌گاه از عشق سیر نمی‌شود: عاشقان هیچ‌گاه از عشق سیر نمی‌شوند، آتش همواره تشنه‌ی سوزاندن است.

(۳) در هر جایی، روزی انسان می‌رسد: گفت اگر در زیر آب باشی چگونه روزی پیدا می‌کنی؟ گفت اگر ماهی باشی این کار عجیب نیست.

(۴) آرامش روح با عشق: برای روح به‌جز عشق آرامشی وجود ندارد، عشق مانند روزی است که هیچ‌گاه شب نمی‌شود.

۵۷- گزینه‌ی «۱» مفهوم بیت سؤال: بی‌خبران حال عاشق را در نمی‌یابند.

مفهویابیات

(۱) تنها عاشق از اسرار عشق باخبر است.

(۲) هر کس عاشق نشود خام خواهدمرد.

(۳) یک سخن پخته بهتر از هزار سخن بیهوده است.

(۴) ارزش سخن به پختگی است.

۵۸- گزینه‌ی «۲» مضمون بیت صورت تست و گزینه‌ی دوم به زبان خودمانی: فقط یار رو عشقه! بی‌خیال بقیه!

مضمون بیت صورت تست و گزینه‌ی دوم به زبان خودمانی: فقط یار رو عشقه! بی‌خیال بقیه!

معنا و مفهوم بیت گزینه‌ی نخست: زمانی که عکس رخ ساقی در جام می‌افتاد، عاشق وی شدم و خرمن وجودم در آتش عشق سوخت.

گزینه‌ی چهارم اشاره‌ای به داستان حضرت یوسف و نشستن وی بر مسند عزیز مصر دارد.

۵۹- گزینه‌ی «۲» در بیت صورت تست و نیز گزینه‌ی دوم کوه به جای این‌که صدای گوینده را منعکس کند، به تحسین سخنان وی پرداخته است.

در گزینه‌ی چهارم نیز کوه صدای گوینده را منعکس نکرده اما این بار در هم‌نوایی با غم گوینده آه و ناله کرده است.

۶۰- گزینه‌ی «۲» در بیت ب، عشق موجب زنده‌شدن مردگان شده است. در بیت ج، عشق به آب برای ماهی یا هوا برای انسان مانند شده است؛ بنابراین

زندگی بدون عشق ممکن نیست. در بیت الف بوسه‌ی شیرین لبان تنها موجب جوان شدن پیر شده است.

ساختمان واژه (تکواژ و واژه)

این جا می‌خوایم با به تیر، دو نشون بزنییم! حتماً می‌پرسی تیر چیه و دوتا هدف کدومه؟ پس خوب گوش کن: تیر همون نکاتیه که می‌خوایم این‌جا با هم یاد بگیریم. هدف اول مون «شناخت واژه و تکواژه» و هدف دومون هم «ساختمان واژه» یعنی همون مبحثی که شما اون رو با عبارت «واژه‌های مشتق، مرکب و مشتق - مرکب» می‌شناسید. دوتا مبحث هم مهم و هم زمان‌بر و شاید اندکی هم دشوار که ما می‌خوایم اون رو برای شما ساده کنیم. فکر می‌کنی نمی‌تونیم؟! اول با تیرمون می‌زنیم به خال تکواژ و واژه و بعدش هم ساختمان واژه رو منفجر می‌کنیم! بیچاره واژه!! چون اگه شما، تکواژ و واژه رو خوب بشناسید، دیگه پیدا کردن واژه‌های مشتق و مرکب و حتی مشتق - مرکب می‌شه مثل آب خوردن! اگه قرار باشه کسی با تو درباره‌ی تکواژ و واژه صحبت کنه، اول ین سؤالی که ازش می‌پرسی چیه؟ حتماً می‌پرسی: چه‌طوری تکواژها و واژه‌های یک عبارت رو بشماریم؟ البته حق با شماست! چون غالب سؤالات کنکور در این مبحث همون سؤالات کابوس‌وار (!) شمارشی است. اما با یادگیری نکات و تکنیک‌هایی که در ادامه خواهیم گفت، این کابوس برای شما تبدیل به یک رؤیای شیرین و نمره‌بیار می‌شه! چه‌جوری؟ این‌جوری:

شناخت تکواژ

همون‌طور که از اسمش پیداست، تکه؛ یعنی یه‌دونه است. پس برای پیدا کردن تکواژها باید هر چی رو که به اون‌ها چسبیده، جدا کنیم تا خود تکش بمونه، تنه‌ای تنها، همون‌طور که در ابتدا، تنه‌ای تنها متولد شده‌بوده! به بیان خودمونی، موقع شمارش تکواژها، یک قیچی «تکواژر» دستمون می‌گیریم و یک واژه رو اون‌قدر به تکواژهای تشکیل‌دهنده‌اش تیکه می‌کنیم تا به جایی برسیم که هیچ‌کدوم از اون تیکه‌ها (تکواژها) رو نتونیم به اجزای کوچک‌تر تیکه کنیم. اما یادمون نره که این تیکه‌کردن، قاعده و قانون داره؛ یعنی این‌جوری نیست که به هر جای واژه که عشقتون کشید، قیچی و چاقو بزنیید و اون رو جدا کنید؛ بلکه در جداسازی اجزای واژه باید نکات زیر رو مدنظر داشته باشید:

✓ بعضی از واژه‌ها فقط و فقط از یه تکواژ ساخته‌شدن؛ پس نباید الکی واسه تیکه‌کردن و جزء‌جزء کردن اون‌ها تلاش کنیم، چون هر چی من و شما اصرار کنیم، امکان جداسازی وجود نداره. البته نه این‌که اون واژه‌ها نخوان تجزیه بشن ها! بلکه اساساً نمی‌تونن و به قول بچه‌های انسانی، جداسازی تکواژ در اون‌ها، سالبه به انتفای موضوعه! مثل: گل - من - از - پس - خاک - سبز - واژه و ... در این کلمات، **واژه = تکواژ**؛ یعنی واژه فقط و فقط از یه تکواژ ساخته شده و بس.

✓ در مورد واژگانی که بیش از یک تکواژ دارن، موقع جدا کردن تکواژهای اون‌ها باید یک معیار و ملاک رو فراموش نکنیم: تا جایی این جدا کردن رو ادامه بدیم که اجزای جداشده هر کدوم یا یک معنای مستقل داشته باشن و یا یک کاربرد دستوری خاص. فهم جمله‌ی آخر شاید یه کم دشوار باشه، پس اون رو با مثال، بیشتر توضیح می‌دیم:

می‌دونیم که «کتاب‌فروشی» یک واژه است (حالا این‌که چه‌جور واژه‌ایه؟ مشتق، مرکب یا مشتق - مرکب؟ بمونه واسه بعدا)

الآن می‌خوایم این واژه رو به تکواژهای تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه کنیم: کتاب‌فروشی = کتاب + فروش + ی

اسم بن مشاعر و نثر اشتقاقی

مراحل این جداسازی رو از ابتدا با هم مرور کنیم:

مرحله‌ی اول: کتاب‌فروش + ی؛ این دو جزء را به راحتی می‌توان از هم تشخیص داد.

مرحله‌ی دوم: باید بررسی کنیم آیا «کتاب‌فروش» و «ی» هر کدام قابل تجزیه به اجزای کوچک‌تر هستن یا نه؟

در این بررسی متوجه می‌شیم که «ی» به اجزای کوچک‌تر قابل تجزیه نیست؛ یعنی جزء همون دسته از واژه‌ها و تکواژهایی‌ست که گفتیم: نه این‌که نخوان، بلکه اساساً نمی‌تونن تجزیه بشن، چون فقط و فقط از یه تکواژ ساخته شدن.

در مورد «کتاب‌فروشی» چی؟ بله! می‌تونیم اون رو به دو جزء معنادار «کتاب» و «فروش» تجزیه کنیم.

اما آیا خود این دو جزء («کتاب» و «فروش») قابل تجزیه به اجزای کوچک‌تر هستن یا نه؟!

ممکنه یه دانشمند (!) از میون شما بگه: می‌شه کتاب رو به کت + اب تجزیه کرد!! در پاسخ به فسفسوزی این اندیشمند بزرگ! یک نکته‌ی دیگه رو با هم یاد می‌گیریم:

✓ در بالا گفتیم که پس از تجزیه‌ی یک واژه، باید به اجزایی برسیم که یا یک معنای مستقل یا یک کاربرد دستوری خاص داشته باشن: «کتاب‌فروش» یک معنای مستقل داره (همین چیزی که الان دست شماست، کتابه و شما اون رو از کسی با عنوان «کتاب‌فروش» خریدین؛ این می‌شه همون معنای مستقل. اما اگه کتاب رو به کت + اب تجزیه کنیم، این اجزا، دیگه نه کاربرد دستوری خاصی دارن (در ادامه به کاربرد دستوری بیشتر می‌پردازیم) و نه معنای مستقل چراکه: درسته که «اب» (البته به همراه مد َ) یعنی «آب»، معنای مستقل داره و «کت»، البته اگه با فتحه خونده بشه نه کسره، معنای «شانه و دوش» (جزئی از دست) رو داره اما می‌دونیم که این مایه‌ی حیات (آب) و اون جزء دست (شانه) هیچ ارتباطی با کتاب و کتاب‌فروشی نداره که نداره!! داره!!

نکته! پس یادمون نره که جزء معناداری (تکواژ معناداری) که در ساختمان یک واژه دیگه به کار می‌ره باید با اون واژه‌ی جدید، از نظر معنایی، ارتباط کامل و مستقیم داشته‌باشه؛ حالا چندتا مثال دیگه:

کودکی ← کودک + ی ← ~~کودک~~ + ی

اسم وند اشتقاقی ← کودک رو نمی‌شه به دو جزء کور + سک تقسیم کرد؛ با این استرلال که «کور» صرف‌نظر از پوی گذرش (۱) به معنای مستقل داره، پس تکلیف اون (پسون نسبت) شرط ارتباط کامل و مستقیم که بالا گفتیم می‌شه؛ بگو دیگه!

دست‌بوسی ← دست بوس + ی ← دست + بوس + ی ✓ ؛ دست ، بوس ، ی

دارای معنای مستقل و مرتبط با واژه‌ی اصلی → وند اشتقاقی و دارای کاربرد دستوری (صفت رو به اسم تبدیل کرده).

~~دست + بو + سی~~

«بو» و «سی» اگرچه می‌تونن معنای مستقل داشته باشن اما چون ربطی به واژه‌ی اصلی (دست‌بوسی) ندارن، پس این تجزیه نمی‌تونه درست باشه. در مطالب بالا یکی دو جا با عبارت «وند اشتقاقی» مواجه شدی و شاید بپرسی خُب یعنی چی؟ این همون «کاربرد دستوری» که اول گفتیم. برگردیم به همون واژه‌ی اول یعنی «کتاب‌فروشی»:

دیدیم که «کتاب» و «فروش» هر کدام معنای مستقلی دارن، پس قیچی تکواژ بر ما تا این‌جا درست عمل کرده؛ اما «ی» چی؟ «ی» یک وند اشتقاقیه؛ یعنی جزئی که اگرچه معنای مستقل نداره اما کاربرد دستوری خاصی داره و کاربردش اینه که با چسبیدن به یه اسم، معنای اون رو تغییر می‌ده. ^۱ کتاب‌فروش + ی ← کتاب‌فروشی
باید که عمل «فروختن» در آن انجام می‌شود.

پس چی شد؟ «وند اشتقاقی» همون تکواژه‌یه که خودش معنای مستقل نداره اما «کاربرد دستوری» داره؛ یعنی معنای یک واژه رو تغییر می‌ده اما این تغییر معنا، جوری نیست که واژه‌ی جدید معنای کاملاً متفاوتی از واژه‌ی قدیمی داشته باشه بلکه ارتباط معنایی بین واژه‌ی اول یه و واژه‌ی جدیدی که با وند اشتقاقی ساخته می‌شه هم‌چنان باقی و برقرار می‌مونه، تا ابدالدهرا!

چندتا مثال دیگه:

دانش ← دان + ش / دادگاه ← داد + گاه / آهنین ← آهن + ين

بن مضارع وند اشتقاقی / بن ماضی وند اشتقاقی / اسم وند اشتقاقی

نکته! دوتا نکته درباره‌ی همین چند مثال بالا:

- تمامی واژه‌های ساخته‌شده‌ی جدید (با وند اشتقاقی)، ارتباط معنایی کامل با واژه‌ی اصلی و اول یه دارن. دیدی راست گفتیم؟!
- «بن مضارع» که در ساختمان خیلی از واژه‌ها به کار می‌ره همونه که اگه یه «ب» ناقابل به سرش بچسبونی، می‌شه فعل امر:

ب + دان ← بدان / ب + فروش ← بفروش
بن مضارع فعل امر / بن مضارع فعل امر

بن ماضی ^۲ هم که اگه یادت باشه، در ظاهر همون سوم شخص مفرد در ماضی ساده‌ست؛ مانند: دوخت، فروخت، رفت و ... تا این‌جا یاد گرفتیم که داستان واژه و تکواژ از چه قراره:

واژه، جزئی از زبان است که معنای مستقل داره و ممکنه تنها از یک تکواژ ساخته شده‌باشه و یا بیش از یک تکواژ داشته‌باشه. تکواژ، جزء کوچک‌تری از زبان است که گاه به تنهایی معنای مستقل داره و گاه در ساختمان یک واژه‌ی بزرگ‌تر به کار می‌ره و گاهی خودش، هم پدره هم مادر! یعنی هم تکواژ محسوب می‌شه و هم واژه که قبلاً گفتیم. حالا یه کم رسمی‌تر و تخصصی‌تر با موضوع تکواژ و واژه برخورد کنیم:

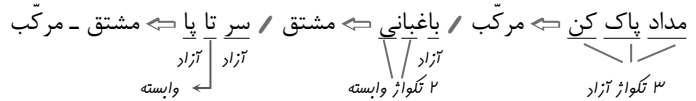
گاه معنا و کاربرد مستقل داره (تکواژ آزاد)؛ مانند: گل - پر - درخت - دوست - کتاب و ...
تصریفی: معنای کلمه را تغییر نمی‌دهد؛ مانند: (ها) و (ان) نشانه‌ی جمع (ی)
نشانه‌ی نکره/تر، ترین شناسه‌ی افعال/پیشوندهای فعل: «می»، «ن»، «ب»، «م»/«ا» ندا
اشتقاقی: معنای کلمه را تغییر می‌دهد و واژه‌ای با معنای جدید اما مرتبط با
معنای همان واژه‌ی اصلی می‌سازد؛ مانند (ی) نسبت/گر/بان/ - ستان و ...

فقط از یک تکواژ آزاد ساخته‌شده؛ مانند: گل - دریا - دست - مادر و ... (واژه‌ی ساده)
از دو تکواژ آزاد (یا بیشتر) ساخته شده؛ مانند: مدادتراش - گل‌فروش - مدادپاک‌کن و ... (واژه‌ی مرکب)
از یک تکواژ آزاد + یک یا چند تکواژ وابسته‌ی اشتقاقی ساخته شده؛ مانند: گلدان - گفتار - دزدیدن و ... (واژه‌ی مشتق)
از دو یا چند تکواژ آزاد + یک یا چند تکواژ وابسته‌ی اشتقاقی ساخته شده؛ مانند: گفت‌وگو - مالمال - گوناگون و ... (واژه‌ی مشتق - مرکب)
اگه شما بتونید تکواژها رو خوب بشناسید و اون‌ها رو تشخیص بدین، دیگه شناختن انواع واژه ساده، مرکب، مشتق و مشتق - مرکب خیلی خیلی آسون می‌شه. پس بریم سراغ بحث اصلی یعنی نحوه‌ی شمارش تکواژها.

۱- «کتاب‌فروش» یعنی کسی که کتاب رو می‌فروشه اما اگه «ی» (وند اشتقاقی) به این واژه بچسبه، معنای اون رو به مکان فروش کتاب تغییر می‌ده و این یعنی کارکرد دستوری «ی»!
۲- بن مضارع و بن ماضی که توی بحث ساختمان واژه (مشتق، مرکب، مشتق - مرکب، مشتق - مرکب، مشتق - مرکب، مشتق و مشتق - مرکب) خیلی خیلی آسون می‌شه.

۱ تکواژ مستقل (آزاد) = واژه؛ یعنی در شمارش، هم به تکواژ حساب می‌شن و هم به واژه؛ یعنی همون چیزی که در نمودار بالا بهش گفتیم واژه‌ی ساده. هر جا دیدی که قیچی تکواژ برت کند شده و هر کاری می‌کنی دیگه نمی‌بره، بدون که با به واژه‌ی ساده روبه‌رو هستی!

۲ ملاک تشخیص یک واژه‌ی مرکب، مشتق یا مشتق - مرکب تعداد اجزاء نیست؛ یعنی این جور نیست که بگیم مشتق یا مرکب فقط دو جزء داره و مشتق - مرکب سه جزء! پس یادت نره که ملاک تشخیص، وَجَب و طول و عرض واژه نیست!!



پس دیدیم که از میون سه واژه‌ی سه‌جزیی، هر کدوم می‌تونن از یک «نوع» باشن، حالا تو بگو ملاک اصلی تشخیص چیه؟
من که می‌گم: ملاک اصلی تشخیص، نوع تکواژهاست:

واژه‌ی مرکب ← هر چندتا جزء که دلش می‌خواد می‌تونه داشته‌باشه اما به شرط این که همه‌ی این جزءها باید تکواژ آزاد باشن (یعنی تکواژ و وند اشتقاقی، بی‌وند اشتقاقی، اصلاً و ابداً)؛ مانند: خوش‌بخت ← (خوش + بخت)، مدادپاک‌کن ← (مداد + پاک + کن)، (رهگذر ← (ره + گذر). می‌بینی؟ در واژه‌ی مرکب هیچ خبری از وند اشتقاقی (تکواژ وابسته) نیست که نیست!

واژه‌ی مشتق ← فقط و فقط یک تکواژ آزاد داره و بقیه‌ی تکواژهاش همه وند اشتقاقی هستن؛ مانند دوستی ← (دوست + ی)، گلزار ← (گل + زار)، رستگاری ← (رست + گار + ی)، سوگوارانه ← (سوگ + وار + انه)

واژه‌ی مشتق - مرکب ← همون واژه‌ی مرکبی است که وند اشتقاقی هم بهش اضافه شده‌باشه؛ واژه‌ی مرکب چی بود؟ جمع خودمونی دو یا چند تکواژ آزاد؛ حالا اگه یک یا چندتا تکواژ اشتقاقی سرزده مهمون این جمع بشن، هم ویژگی‌های اسم مشتق را خواهیم داشت و هم ویژگی‌های اسم مرکب را یعنی «مشتق - مرکب». فقط یادت باشد که اسم مشتق - مرکب، حداقل حداقل ۲ تا تکواژ آزاد می‌خواد اما تکواژ وابسته (اشتقاقی) می‌تونه یکی هم باشه.



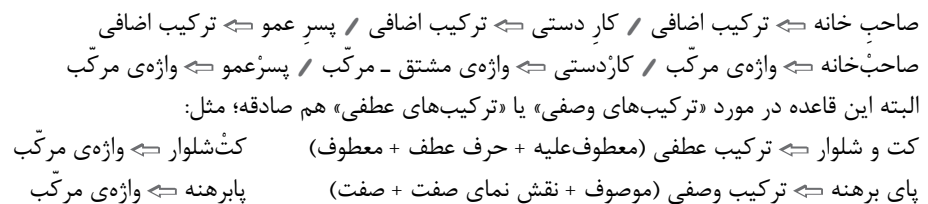
پس در واژه‌ی مشتق - مرکب، حتماً حتماً دو تکواژ آزاد داریم.

چند مثال دیگر: پخت‌وپز / خدانشناس / حقوق‌بگیر / دوشادوش / گوناگونی / سراسری / آموزش‌وپرورش
(آموز + ش + و + پرور + ش؛ خدا بده برکت! چه قدر تکواژ داره! اما با این همه طول و عرض، فقط یک واژه است!!)

بکنه! کسره (-) نقش‌نمای اضافه است یا وند اشتقاقی؟

یه سؤال: «تخت‌خواب» از نظر تو، یه واژه‌ی مشتق - مرکبه یا یه ترکیب اضافی (متشکل از دو واژه‌ی مضاف و مضاف‌الیه)؟
از نظر ما که یک واژه است؛ اون هم از نوع مشتق - مرکب؛ یعنی (-) در این واژه، یک وند اشتقاقی است و نه کسره از نوع نقش‌نمای اضافه. حالا تو می‌تونی با «کسره‌ی اشتقاقی» چندتا واژه‌ی مشتق - مرکب دیگه بگی؟!

یه سؤال دیگه: حالا بگو پس‌رادیی درسته یا پس‌رادیی؟ صاحب‌خانه یا صاحب‌خانه؟ کار‌دستی یا کار‌دستی؟
از نظر من اولی‌ها درسته و از نظر پدرم دومی‌ها! و هر دو هم درست می‌گیم! می‌دونی چرا؟ چون در اصل، این واژگان در ابتدا یک «ترکیب اضافی» بوده‌اند (متشکل از مضاف + نقش‌نمای اضافه + مضاف‌الیه) که در گذر زمان و باز هم در جهت همان ساده‌سازی شیراز‌گونه(!)، نقش‌نمای کسره از ترکیب اضافی حذف شده و دو واژه (مضاف و مضاف‌الیه) با هم ترکیب شده و تشکیل یک واژه‌ی غیرساده داده‌اند. پس:



بکنه! در بین اجزای واژه‌های غیرساده (مشتق، مرکب و مشتق - مرکب)، هیچ تکواژ دیگری نمی‌توان قرار داد؛ یعنی پیوند اون‌ها اون قدر محکمه و اون قدر از غریبه‌ها بدشون میاد که هیچ‌رقمه نمی‌شه یه تکواژ غریبه رو داخل جمع اون‌ها کرد و به قول پزشک‌ها، پیوند عضو رو قبول نمی‌کنن و اون رو پس می‌زنن! (البته به آخرشون می‌شه چیزی چسبوندن‌ها!)

- دانشگاه ← دانشگاه‌ها / دانش‌هاگه / خوش‌بخت‌تر / خوش‌تر بخت
- دانشمند ← دانشمندی / دانشی‌مند / باغبان ← باغبانان / باغبان‌بان

این نکته چه نتیجه‌ی اخلاقی‌ای داره؟ این که اگه بتونیم یه جزء غریبه، بین دوتا جزء دیگه جا بدیم (حالا قاچاقی یا غیرقاچاقی!) با یک ترکیب (عطفی، اضافی، وصفی) مواجه هستیم و نه یک واژه‌ی غیرساده:

گل بهاری ← گل بهاری (ترکیب وصفی) / درخت سرو ← درخت‌های سرو (ترکیب اضافی) / سنگین وزنه ← سنگین‌ترین وزنه^۲

۱- می‌رسی وسط بحث داغ «تکواژ و واژه» به «مشتق، مرکب و ...» چی کار داریم؟! گفتیم که می‌خوایم با یه تیر، دوتا نشون بزنیم و تیرهامون رو الکی هدر ندیم! یادت رفت؟!
۲- این، یه ترکیب وصفی مقولوبه که اگه پس‌ر یا دختر خوبی باشی و توی کتاب بگردی، می‌بینی که یه جای دیگه درباره‌اش توضیحات مبسوط دادیم!

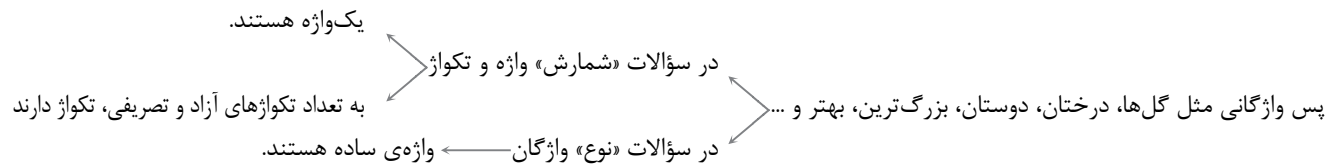
۳ دوتا مطلب رو با هم نباید اشتباه کنید: (۱) شمارش تکواژها / (۲) نوع واژه

یعنی یک واژه‌ی ساده ممکنه بیش از یک تکواژ داشته باشه اما باز هم ساده باشه، نه راه‌راه و چهارخونه!
«دوستانی دارم بهتر از برگ درخت ...»

دوست + ان + ی

واژه‌ی ساده ← چون: ان (نشانه‌ی جمع) و ی (نشانه‌ی نکره) تکواژهای تصریفی‌اند نه اشتقاقی.

اگه یادت باشه گفتیم که تکواژهای تصریفی، معنای کلمه رو تغییر نمی‌دن و واژه‌ی جدید نمی‌سازن، پس هر چندتا تکواژ تصریفی به یه اسم ساده اضافه بشه، اون اسم، باز هم ساده‌ی ساده می‌مونه و اصالت خودش رو از دست نمی‌ده.
اما حواست باشه که موقع شمارش تکواژها، تکواژهای تصریفی رو هم می‌شمریم (یعنی تکواژهای تصریفی یه جاهایی مهم‌اند و یه جاهایی غیرمهم! مثل شما که تا ۱۸ سالگی بهتون گواهینامه‌ی رانندگی نمی‌دن اما می‌تونید در انتخابات شرکت کنید!)



۴ بعضی واژه‌ها، اون قدیم ندیم‌ها که پدربزرگ‌های ما مکتب‌خونه می‌رفتن، غیرساده بودن اما در طول زمان، هم‌وطن‌های شیرازی ما پیشنهاد دادن که اون‌ها رو جهت آسان‌سازی امر آموزش، ساده در نظر بگیریم که بعد از رایزنی‌های مکرر، به تصویب رسید! پس خوش به حال شما نسل جدیدی‌ها! این واژه‌ها رو چاره‌ای نیست جز این که یه جا توی حافظه‌ی بلندمدتتون جاش بدین:

دشوار (دش + خوار) / دبستان (دب + ـستان) / شیرین (شیر + ـین) / تابستان (تاب + ـستان) و واژگان دیگری نظیر زمستان، ساریان، خلبان، شبان، زرخندان، ناودان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، دستگاه، استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مژه، دیوار و دیوانه

۵ هر جا بریم، استثنائات هم دنبال ما میان! ولمون نمی‌کنن که؟!

حروف اضافه و نقش‌نمای کسره (همون که میون مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت می‌شینه تا پیوند مقدّسشون به خطر نیفته!)، نقش‌نمای مفعولی (را،) حروف ندا (ای، یا) هم یک واژه هستن و هم یک تکواژ.

حالا این که فلسفه و دلیلش چیه؟ بماند! تو هر جا اون‌ها رو دیدی هم یک واژه حساب کن و هم یک تکواژ: ـ، راه، از، در، با، بر، برای، روی، یا و ...
نکته! و اما چند نکته:

- ✓ نقش‌نمای اضافه رو با اون ـ که گفتیم وند اشتقاقیه (مثلاً در کلمه‌ی تخت‌خواب) اشتباه نکنی ها!
- ✓ در «برای» و «روی»، کسره (ـ) مالِ خودشونه، پس «برای» فقط و فقط یه تکواژه. حواست پرت نشه یهو هم خودش رو بشمیری و هم کسره رو و بعد با خوشحالی بگی ۲ تکواژ!!
- ✓ «روی» اگه معنای چهره، فلز روی و ... داشته باشه، یک واژه از نوع اسم و کسره‌ی بعد از اون، نقش‌نمای اضافه‌ست اما اگه به معنای «بر» باشه، حرف اضافه‌ست و کسره مالِ خودشه!

روی ماه تو روی کاغذ (بر کاغذ، بر سطح کاغذ)
اسم (۲ تکواژ) حرف اضافه (۱ تکواژ)

۶ گاهی اوقات ظاهر مشابه کلمات ممکنه شما رو به اشتباه بندازه؛ مثلاً فکر می‌کنی هویت، بشریت و ... چند تکواژ دارن؟! این جاست که می‌گیم حکم کلی نده و سریع قضاوت نکن!

هویت، ماهیت ← واژه‌های ساده (چون اگه «یت» رو از اون‌ها بکنی، جزء باقی‌مونده در فارسی کاربرد نداره! باور نداری؟ امتحان کن!)
بشریت، مهدویت، جمعیت، مأموریت ← واژه‌های غیرساده از نوع مشتق (چون اگه «یت» رو از اون‌ها جدا کنی، جزئی می‌مونه که در فارسی به تنهایی هم کاربرد داره؛ یعنی بشر، جمع، مأمور و ... در فارسی دارای معنا و کاربرد مستقل هستن)
دوئیت (دوگانگی) ← غلط اندر غلطه! (چون «یت» به اسم‌های فارسی نمی‌چسبه.)^۱

۷ در مورد کلمات دخیل عربی که وارد زبان فارسی شدن، اصل کلمه رو هم باید در نظر داشت؛ مثال:

امتحانات ← امتحان + ات ← در فارسی هم ۲ تکواژ محسوب می‌شه، چون نشانه‌های جمع عربی (ات، ین، ون) مثل نشانه‌های جمع فارسی
اسم نشانه‌ی جمع

(ها و ان: تکواژ تصریفی) عمل می‌کنند؛ یعنی در شمارش تکواژها به حساب میان اما در ساختمان واژه اثر نمی‌کنن و در معنای کلمه تغییری نمیدن.
(پس «امتحانات» ۲ تکواژ داره اما واژه‌ای ساده‌ست.)

«حتماً، قطعاً، یقیناً و ...» و اغلب کلمات تنوین‌دار عربی که در فارسی به کار میرن، فقط یه تکواژ محسوب می‌شن. چرا؟ چون در خود زبان عرب هم، تنوین، اعراب و حرکت محسوب می‌شه و حتی برخلاف نشانه‌های جمع، یه تکواژ جدا هم به حساب نمیداد. پس این قبیل کلمات عربی، فقط یک واژه و یک تکواژند.

۱- در بخش ویرایش، باز هم خدمت این کلمه، شرفیاب خواهیم‌شد!

در عربی، واژگانی هستند که به اون‌ها «اسم عَلَم» گفته میشه؛ اسامی عَلَم عربی، گاهی به واژه‌ی عربی هستن (علی) و گاهی به ترکیب اضافی یا وصفی هستن (سیدالشهداء، مشعرالحرام) اما وقتی در فارسی به کار برن، می‌گیم: یک واژه‌ی شبه‌ساده هستن که از یک تکواژ ساخته شدن!! حالا دلیل فلسفی‌اش چیه؟ بماند واسه ادیبان و متخصصان ادب فارسی!

▲ کلمه‌ی مشتق اونیه که اگه وند اشتقاقی رو ازش بگیریم، معنانش فرق کنه. اگه مسیر رو برعکس هم بریم همونه؛ یعنی اگه بخوایم کلمه‌ی مشتق بسازیم باید چیزی رو به عنوان وند اشتقاقی به یک واژه اضافه کنیم که معنای اون رو تغییر بده، در غیر این صورت از واژه‌ی مشتق خبری نیست که نیست: «چهر» و «چهره» هر دو یک تکواژ آزاد و یک کلمه‌ی ساده (غیرمشتق) هستن؛ چرا؟ چون:

چهر ← چهره ← هر دو، به معنای واحد دارن، پس نمی‌تونیم «چهره» رو به «چهر + ه» تجزیه کنیم و بگیم «ه» وند اشتقاقی است و یک تکواژ جدا به حساب میاد (یعنی نمی‌تونیم بگیم چهره، ۲ تکواژ داره) چون اگه یادت باشه گفتیم جایی می‌تونیم از قیچی تکواژ استفاده کنیم که چیزی که جداش می‌کنیم یا به معنای مستقل داشته باشه یا به کارکرد دستوری خاص که در این جا «ه» هیچ‌کدوم از این دوتا ویژگی رو نداره.^۱

هشدار چند بار گفتیم، یه بار دیگه هم گوش کن، ضرر نداره! وندهای اشتقاقی (تکواژهای مشتق‌ساز)، تفاوت معنایی ایجاد می‌کنن البته معنای متفاوتی، که با معنای واژه‌ی اول به کاملاً بی‌ارتباط هم نباشه؛ یعنی واژه‌ی مشتق، نه باید دقیقاً همون معنای واژه‌ی اول به رو داشته باشه و نه کاملاً با واژه‌ی اول به از نظر معنایی بی‌ارتباط بی‌ارتباط باشه.

اما در واژه‌هایی مثل گیره (گیر + ه) / پایه (پای + ه) / چشمه (چشم + ه) / و ... «ه» تکواژ اشتقاقیه و این واژه‌ها از دو تکواژ ساخته شدن؛ چرا؟ چون با گرفتن «ه»، معنای جدیدی پیدا کردن و همون معنای قبلی رو ندارن و از طرف دیگه، این معنا کاملاً بی‌ارتباط با معنای اول یه‌ی اون‌ها (یعنی بدون «ه») نیست.

با این تفاسیر، واژه‌های مثل «بهره» هم ساده است؛ حالا تو بگو چرا؟؟

خلاصه‌ی خلاصه‌ی بحث تکواژ و واژه:

این تصویر رو اسکن کن و یه جای خوب توی مغزت save اش کن، چون خیلی به دردت می‌خوره:



۱- هرگاه دو واژه از نظر آوایی اندکی متفاوت، اما از نظر معنایی، دستوری و کاربردی یکسان باشن، اون‌ها رو گونه‌های آزاد هم دیگه می‌نامیم؛ مانند: مصراع - مصرع، بادنجان - بادمجان، آسیاب - آسیاب.

۲- البته بن ماضی بعضی از افعال، در اصل، خودش دو تکواژ داره؛ مانند: بُرید (بُر + ید) (پسوند ماضی ساز) / چرخید (چرخ + ید) (پسوند ماضی ساز) / کشید (کش + ید) (پسوند ماضی ساز) و ... اما نظر کتاب‌های درسی زبان فارسی اینه که این پسوند «ید» (پسوند ماضی ساز) رو ندیده بگیریم و بن ماضی رو هر جا که بود، به تکواژ حساب کنیم نه دوتا. البته این چشم‌پوشی و اغماض گاهی کار دستمون می‌ده؛ مثلاً جاهایی که فعل ماضی قراره با تکواژ «ان» گذرا بشه، ناچاریم این پسوند ماضی ساز رو هم به رسمیت بشناسیم. یه کم جلوتر این مطلب رو با مثال بیشتر درک می‌کنی!

هر فعل صرف نظر از اندازه‌ی طول و عرض و عمقش! فقط و فقط یک واژه است؛ پس افعالی مانند: رفتیم، آمده‌باشی، دوخته‌شده‌باشد (مجهول)، خواهی‌فرستاد و ... در هر شخص و شمار (اول شخص مفرد و ...) و در هر زمانی (ماضی بعید، مضارع اخباری و ...) فقط یک واژه هستن.

نکته! حتی فعل‌های مرکب نیز فقط یک واژه محسوب می‌شن؛ شرکت خواهند کرد، چشم پوشیده‌بودی، روی داده‌است و ...

اما موضوع تکواژ به کم پیچیده‌تره؛ چندتا نکته‌ی زیر رو داشته باش تا بریم سراغ اصل موضوع، یعنی تکواژهای فعل:

✓ هر فعل حتماً و حتماً یک شناسه داره که اگه اون شناسه بعضی جاها با چشم غیرمسلح قابل رؤیت نباشه، باید با چشم مسلح دنبالش بگردیم! چون حتماً به جایی قایم شده! نکته‌ی اخلاقی این‌که: فعل بدون شناسه نداریم که نداریم! (فعل غیرشخصی استثناست).

✓ هر فعل فقط و فقط یک شناسه داره نه بیشتر (البته به استثنا هم داره که بعداً می‌گیم).

پس در افعالی که فعل کمکی (معین) دارن، نمی‌گیم فعل اصلی به شناسه داره و فعل کمکی به شناسه‌ی دیگه. در افعال دارای فعل کمکی (معین)، شناسه عموماً به فعل کمکی می‌چسبه: خواهیم‌رفت، دیده‌بودی.

چون ما می‌خوایم فن ماهی‌گیری یادت بدیم نه این‌که ماهی بهت بدیم! به جای این‌که بگیم فعل در هر زمان (ماضی التزامی، مستقبل و ...) چندتا تکواژ داره و تو اون‌ها رو حفظ کنی، چندتا قاعده‌ی کلی می‌گیم که با اون‌ها بتونی همه‌ی افعال رو به تکواژهای تشکیل‌دهنده تجزیه کنی.

✓ شناسه خودش به تنهایی یک تکواژ محسوب می‌شه؛ م، ی، ید، د، ند، یم

درسته که این شناسه‌ها معنای مستقلی ندارن، اما چون کارکرد دستوری خاص دارن، یعنی شخص و شمار فعل رو مشخص می‌کنن، پس به تکواژ محسوب می‌شن. این از شناسه!

✓ هر جا که در ظاهر فعل، شناسه رو ندیدی، شناسه تکواژ صفر یا تهی است که با علامت Ø نشون داده می‌شه.

اگه فعل، ماضی باشه، همه‌جا شناسه‌ی سوم شخص مفرد اون، تکواژ صفر (تهی) است به‌جز ماضی التزامی.

رفت + Ø (ماضی ساده) / رفته است + Ø (ماضی نقلی) / رفته بود + Ø (ماضی بعید) / می‌رفت + Ø (ماضی استمراری) / داشت + Ø + می‌رفت + Ø (ماضی مستمر)

رفته باشد (ماضی التزامی) ← د شناسه است و فعل در این زمان، شناسه‌ی تهی نداره.

اگه فعل، مضارع باشه، هیچ‌وقت شناسه‌ی تهی نداره مگر در سه فعل: است، نیست، هست (و نیز چیست = چه + است و کیست = که + است).

می‌رود، می‌خرد، بفرستد، دارد می‌نویسد

فعل مستمر (به ماضی به مضارع) تنها فعلیه که در اون ۵۲ شناسه رو با هم‌رنگه می‌بینی؛ فَب هر قاعده‌ای استثنا داره رنگه!

نکته! پس این‌جا دوتا نکته یاد گرفتی: (۱) در زمان مضارع فقط سه فعل «است، نیست، هست» شناسه‌ی تهی (Ø) دارن.

(۲) زمان مستمر تنها زمانی است که فعل اون دوتا شناسه داره، چه ماضی مستمر باشه و چه مضارع مستمر؛ مستمر، مستمره دیگه! فرقی نداره! وقتی می‌گیم فعل مستمر تنها فعل دوشناسه‌ای است، مفهوم مخالفش اینه که: فعل‌های دیگه همه فقط به شناسه دارن، پس:

زمان آینده ← خواهند رفت = خواه + ند + رفت + Ø غلطه و درستش اینه: خواه + ند + رفت

یک شناسه

یعنی در سایر افعال (غیر از مستمر)، هر جا شناسه‌ی ظاهر دیدی، دیگه تلاش نکن تا به شناسه‌ی تهی هم ازش بیرون بکشی، چون نداره!

و اگه با فعل امر یا نهی طرف بودی، فقط دوم شخص مفرد اون‌ها، شناسه‌ی تهی داره؛ مانند: (تو) بخوان، بگو، بیار، بردار، بخر، نرو، نبند، مرو، مشکن و ...

هشدار! مخلص کلام این‌که: در ماضی فقط در سوم شخص مفرد دنبال این باش که شناسه‌ی تهی رو از مخفی‌گاهش بیرون بکشی. در مضارع فقط در «است، نیست و هست» شناسه‌ی تهی قایم شده و در افعال امر هم هر جا فعل با ضمیر «تو» همراه باشه (دوم شخص مفرد) شناسه‌ی تهی داریم.

✓ از شناسه که بگذریم، سخن از زمان فعل خوش‌تر است:

با فعل امر که از همه ساده‌تره شروع می‌کنیم؛ تمام افعال امر چنین ساختاری دارن: ب + بن مضارع + شناسه

بگو: ب + گو + Ø بروید: ب + رو + ید بخريد: ب + خر + ید

پس هر فعل امر ساده، سه تکواژ داره نه کم‌تر و نه بیشتر.

از اون‌جایی که فعل امر و فعل نهی خواهر و برادر هستن، از قواعد یکسانی هم پیروی می‌کنن؛ پس در افعال نهی هم، در دوم شخص مفرد، تکواژ تهی (Ø)، شناسه است. هم‌چنین در افعال نهی، پیشوند منفی‌ساز (ن) هم به تکواژ محسوب می‌شه. پس هر فعل نهی ساده مثل فعل امر، از سه تکواژ ساخته

می‌شه: نرو (ن + رو + Ø) / ندوید (ن + دو + ید) / نسازید (ن + ساز + ید)

فعل آینده هم ساختار ساده‌ای داره: فعل کمکی از مصدر خواستن + شناسه + بن ماضی

خواهیم‌گفت: خواه + یم + گفت / خواهی‌رفت: خواه + ی + رفت / خواهد نوشت: خواه + د + نوشت

یادت نره که فعل در زمان آینده هیچ‌وقت شناسه‌ی تهی نداره.

پس همین‌جا به نکته رو واسه همیشه داشته باش ← سوم شخص مفرد ماضی ساده = بن ماضی (گفت، رفت، نوشت و ...)

پس هر جا که در ساختمان فعلی از فعل کمکی + «بن ماضی» استفاده می‌شه (مثل همین فعل آینده) اصلاً و ابداً اظهار فضل نکن و نگو شناسه‌ی تهی

هم داریم که سوادت زیر سؤال می‌ره! چون شناسه به فعل کمکی چسبیده نه بن ماضی که اگه خوب نگاه کنی، می‌بینیش:

خواهند گفت }
 شناسه‌ی تهی (∅) ندارن!
 خواهند گفت }

✓ در ساختمان برخی افعال، از پیشوند «می» استفاده می‌شود که خودش یه تکواژ ه. در افعال کهن و قدیمی منظور از «همی»، همون «می» امروزی خودمونه؛ همی رفتم = می‌رفتم

پس هر جا «می» دیدی فوری اون رو یه تکواژ حساب کن.

برخی از افعال با صفت مفعولی ساخته می‌شن و صفت مفعولی = بن ماضی + ه / ه؛ رفته، گفته، خریده، پوشیده و ...
 پس معلوم می‌شه که صفت مفعولی همیشه دوتا تکواژ داره: یکی بن فعل و دیگری پسوند «ه». حتماً می‌پرسی: «ه» که معنای مستقل نداره، پس چه‌طوری یه تکواژه؟ منم جواب می‌دم: واسه تشخیص تکواژ دوتا شرط داشتیم: یا معنای مستقل یا کارکرد دستوری خاص، در این جا هم «ه» چون معنای بن فعل رو تغییر می‌ده و اون رو تبدیل به صفت مفعولی می‌کنه، کارکرد دستوری خاصی داره و یه تکواژه.

رفته بودم = رفت + ه + بود + م

گفته‌ای = گفت + ه + ای

و اما افعال مجهول؛ اگه یادتون باشه، در بخش گروه فعلی گفتیم که برای مجهول کردن افعال، از صفت مفعولی (بن ماضی + ه / ه) به همراه مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌کنیم و در افعالی که اصل خودشون، صفت مفعولی دارن، از مصدر شدن یه صفت مفعولی دیگه می‌سازیم و می‌شه دوتا صفت مفعولی. با مثال راحت‌تر یاد می‌گیریم:

نوشت ← نوشته شد = نوشت + ه + شد + ∅ } یک صفت مفعولی
 خریدند ← خریده شدند = خرید + ه + شد + ند

سپرده باشید ← سپرده شده باشید = سپرد + ه + شد + ه + باش + ید } دو صفت مفعولی
 دوخته است ← دوخته شده است = دوخت + ه + شد + ه + است + ∅

(خدا بده برکت! چه قدر تکواژ دارن این دوتا فعل مجهول آخری!)

در مضارع التزامی پیشوند «ب» داریم که خودش یه تکواژ محسوب می‌شه:

ببارد (ب + بن مضارع + شناسه) / بیاید (ب + یاب + د) / بروید (ب + روی + د)

بار د / بین مضارع + شناسه / بیاید (ب + یاب + د) / بروید (ب + روی + د)
 منظور بروید یعنی رویش گیاهه، نه بروید یعنی امر رفتن به شما!

هشدار! همین جا یه نکته‌ی جالب بگیم و اون هم ظاهر برخی از افعال ه که یه کوچولو شبیه هم و غلط‌اندازه! مثل همین «بروید» و «بروید!» سؤال: «می‌کشید» از نظر شما فعل چه زمانیه؟! تو می‌گی مضارع اخباری اما من می‌گم ماضی استمراری! هم تو می‌تونی صحت حرفتو اثبات کنی و هم من، پس تنها راه تشخیص، کاربرد این فعل در جمله است:

اسب نفس‌زنان ازابه را می‌کشید. / ماشی استمراری سوم شخص مفرغ
 شما دو نفر، طناب را از هر دو سو می‌کشید. (حواستون باشه فقط پاره نشه!) / مشاع اخباری دوم شخص جمع

می‌پرسی خب این تشابه ظاهری چه ربطی به تکواژهای فعل داره؟ این ربط رو داره:

می‌کشید ← سوم شخص مفرد ماضی استمراری = می + کشید (بن ماضی) + ∅ } حالا دیدی چه ربط ظریفی داره؟!
 می‌کشید ← دوم شخص جمع مضارع اخباری = می + کش (بن مضارع) + ید

از این قسم افعال زیاد داریم مثل «می‌پرید، می‌بُرید، می‌تازید و ...» اما نگران نباشید چون همیشه فعل رو در جمله مورد سؤال قرار می‌دن و شما از روی نهاد جدا یا سایر قرائن جمله می‌تونید زمان فعل رو تشخیص بدین، فقط یه حواس خیلی جمع می‌خواد که تو داری!

✓ پیشوند منفی‌ساز همون‌طور که در فعل نهی گفتیم یه تکواژه ه. این پیشوند می‌تونه به هر فعلی و در هر زمانی بچسبه: نمی‌روی، نمی‌بارد، نیازیم، نخواهید توانست و ... پس با این توضیح، «نیست» ن + است + ∅ (۳ تکواژ).

واژه‌هایی مثل «چیست» و «کیست» فکر می‌کنی چندتا تکواژ داشته باشن؟ من که می‌گم ۳ تا تکواژ دارن: چه + است + ∅ / که + است + ∅

✓ یادتونه گفتیم بعضی از افعال ناگذر با پیوند عضو (ان) گذرا می‌شن و بهشون می‌گیم گذرای سببی؟

همین عضو جدید پیوندشده هم خودش یه تکواژ محسوب می‌شه؛ البته یه کم دقت نظر لازم داره:

رهاند (رهانید) = ره + ان + د (ید) + ∅ ✓ رهانید + ره + ان + ید ✗ و رهان + ید + ∅ ✗

قبل از این که من بگم چرا تجزیه‌های دوم غلطه، تو دوتا سؤال رو جواب بده:

۱) «رهانید» فعل در چه زمانی است؟

۲) «رهانید»، فعل در کدام شخص و شمار است؟

رهانید (رهاند) فعل در زمان ماضی ساده است و از نظر شخص و شمار هم، سوم شخص مفرد ه.

از طرف دیگه ما شناسه‌ی «د» داریم اما «د» شناسه‌ی هیچ فعلی نیست؛ پس «رهانید» شناسه‌ی تهی (∅) داره.

سایر افعال گذرای سببی هم همین وضعیت رو دارن:

چشانند (چشانید) = چش + ان + د (ید) + ∅ / دواندم = دو + ان + د + م

پس در افعال گذرای سببی سه تکواژ داریم: بن ماضی + ان (پسوند گذراساز) + «د/ید» ماضی ساز (اگر فعل ماضی باشد) + شناسه

مواست باشه بن ماضی نه مضارع ها

اگه ظاهر نبودر هتماً تهبه (Ø) رنگه

نکته! به نکته‌ی دیگه هم بگیم و بحث تکواژ فعل رو تموم کنیم:

یادمون نره که شناسه به فعل می‌چسبه، پس م در آخر عباراتی نظیر «کوچیکتم! نوکرتم! چاکرتم! و...» شناسه نیست بلکه مخففِ یه فعلِ اسنادیه ⇐

نوکرتم = نوکر + ت + م

مخفف فعل اساری «هستم»

هشدار! فقط یادت باشه که موقع شمارش تکواژها دیگه نمی‌گیم: نوکرت + ت + هست + م بلکه می‌گیم: نوکر + ت + م یعنی فقط همون جزئی رو که ظاهر شده می‌شماریم برخلاف تکواژ صفر که اگه ندیدی باز هم باید بشماریش.

به خلاصه‌ی خلاصه اما مفید مفید از مبحث تکواژهای فعل (اگه همین چندتا نکته رو بدونی، هیچ فعلی نمی‌مونه که نتونی تجزیه‌اش کنی):

✓ فعل بدون شناسه نداریم که نداریم! (نگرد نیست!)

✓ هر فعل فقط یه شناسه داره به‌جز فعل مستمر (چه ماضی و چه مضارعش) که دوتا شناسه داره.

✓ اگه شناسه، خودش رو نشون نده و ظاهر نباشه، باید بگردیم پیداش کنیم چون حتماً یه جایی در فعل مخفی شده (تکواژ Ø) نه این‌که اصلاً نباشه.

✓ فعل آینده هیچ کجا تکواژ تهی نداره. فعل امر فقط در دوم شخص مفرد، شناسه‌ی تهی داره. در میون فعل‌های مضارع فقط «است، نیست، هست، چیست و کیست» تکواژ تهی دارن. سوم شخص مفرد ماضی هم همیشه با تکواژ تهی همراه به‌جز ماضی التزامی.

✓ پیشوند منفی‌ساز «نه» و پیشوند «ب» در افعال امر و مضارع التزامی یک تکواژ محسوب می‌شه.

✓ صفت مفعولی از دو تکواژ ساخته می‌شه: بن ماضی + ه / ه (رفته، پوشیده، نوشته و ...)

✓ «می» (همی) که در افعال استمراری کاربرد داره، یک تکواژه.

✓ افعال گذرای سببی دارای تکواژ «ان» هستن که این تکواژ در افعال ماضی به بن ماضی و در افعال مضارع به بن مضارع می‌چسبه.

اینم به جدول خوشگل واسه اون‌هایی که عادت دارن همه‌چیز رو جدولی یاد بگیرن:

زمان فعل	تعداد تکواژ	ساختمان	مثال
ماضی ساده	۲	بن ماضی + شناسه	رفتم، گفتم، خرید (Ø) و ...
ماضی استمراری	۳	می + بن ماضی + شناسه	می‌رفتم، می‌خواندی، می‌نوشتیم و ...
ماضی بعید	۴	بن ماضی + ه + بود + شناسه	رفته بودید، دزدیده بودم، پوشیده بود (Ø) و ...
ماضی نقلی	*۳	بن ماضی + ه + (ام، ای، است و ...)	رفته‌ام، گفته‌ای، خواسته‌اید و ...
ماضی مستمر	۵	داشت + شناسه + می + بن ماضی + شناسه	داشتم می‌گفتم، داشتی می‌خریدی، داشت (Ø) می‌رفت (Ø) و ...
مضارع اخباری	۳	می + بن مضارع + شناسه	می‌روم، می‌فهمم، می‌گویی و ...
مضارع التزامی	۳	ب + بن مضارع + شناسه	ببارد، بیاوری، بگویی و ...
مضارع مستمر	۵	دار + شناسه + می + بن مضارع + شناسه	داری می‌بینی، دارم می‌شنوم، دارند می‌نویسند و ...
آینده	۳	خواه + شناسه + بن ماضی	خواهیم گفت، خواهد رفت، خواهند خوابید و ...
امر	۳	ب + بن مضارع + شناسه	بگو (Ø)، بپوشید، بردارید و ...
نهی	۳	ن + بن مضارع + شناسه	نرو (Ø)، نخوانید، ننویسید و ...

* ماضی نقلی در تمام شخص‌ها و شمارها از ۳ تکواژ ساخته میشه به‌جز سوم شخص مفرد که دارای ۴ تکواژه:

گفته‌ام = گفت + ه + ام / رفته‌اید = رفت + ه + اید / و ...

شناسه

شناسه

پوشیده است = پوشید + ه + است + Ø

شناسه

نمی‌توان «است»، را شناسه گرفت، زیرا «است» در این‌ها فعل کمکی (معین) است.

می‌پرسی چرا؟ چون دوست داری بدونی می‌گم و گرنه واسه کنکورت لازم نیست: فعل ماضی نقلی در اصل، یعنی اون قدیم ندیم‌ها، این جوری بوده:

رفته آستم، رفته آستی، رفته است، رفته آستیم، رفته آستید، رفته آستند

که در همه‌ی اون‌ها «است» حذف شده و فقط شناسه مونده؛ به‌جز سوم شخص مفرد که در اون هم «است» باقی مونده و هم شناسه‌ی تهی Ø؛ یعنی چون

فعل بدون شناسه نداریم، شناسه‌ی اون رو تهی (Ø) می‌گیریم.

۱- به همین زودی یادت رفت؟! گفتیم که زمان مستمر دوتا شناسه داره؛ نگفتیم؟!